

روندهای متحول کننده قدرت اقتصادی در جهان تا افق ۲۰۳۰ و تاثیرات آن بر ایران

مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی

بهمن ۱۴۰۳

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱. توزیع قدرت اقتصادی	۱
۲. پویایی‌ها در توزیع قدرت اقتصادی	۳
۳. باز توزیع قدرت اقتصادی جهانی: افق ۲۰۳۰	۴
۴. مختصات توزیع قدرت اقتصادی جدید	۲۰
۵. تحول در قدرت نهادی	۲۶
۶. تحولات ژئوپلیتیکی: بازتنظیم زنجیره‌های ارزش جهانی	۲۹
۷. بازتوزیع قدرت اقتصادی و اقتصاد سیاسی ایران	۳۲

این گزارش به بررسی تغییرات اساسی در توزیع قدرت اقتصادی جهانی تا سال ۲۰۳۰ و پیامدهای آن برای ایران می‌پردازد. با تحلیل روندهای کلیدی مانند رشد اقتصادهای نوظهور، گسترش طبقه متوسط، پیشرفت فناوری، تغییر الگوهای تجارت جهانی و افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، این گزارش چشم‌اندازی از جابه‌جایی قدرت اقتصادی ارائه می‌دهد. همچنین، فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی ایران در این فضای در حال تحول بررسی شده و راهکارهایی برای تقویت جایگاه کشور در نظم نوین اقتصادی جهانی پیشنهاد می‌شود.

نکات کلیدی گزارش:

۱. تغییر در توزیع قدرت اقتصادی جهانی:

- جهان در حال حرکت از نظامی متمرکز بر ایالات متحده و اروپا به سمت جهانی چندقطبی است که در آن آسیا به عنوان مرکز اصلی اقتصادی ظهور می‌کند.
- اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند و برزیل نقش فزاینده‌ای در اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند و سهم آنها از تولید ناخالص داخلی جهانی به سرعت در حال افزایش است.
- تا سال ۲۰۳۰، قدرت اقتصادی کشورهای گروه E7 (چین، هند، اندونزی، برزیل، روسیه، مکزیک و ترکیه) به بازیگران کلیدی اقتصاد جهانی بدل خواهند شد.

۲. رشد طبقه متوسط و تأثیرات آن:

- طبقه متوسط جهانی به سرعت در حال گسترش است و تا سال ۲۰۳۰، بیش از ۹۰ درصد از این رشد در آسیا رخ خواهد داد.
- افزایش جمعیت طبقه متوسط تقاضای جهانی برای کالاها و خدمات را به شدت افزایش می‌دهد و بازارهای مصرفی جدیدی را ایجاد می‌کند.
- چین و هند به عنوان بزرگ‌ترین بازارهای مصرفی جهان، نقش کلیدی در هدایت تقاضای جهانی خواهند داشت.

۳. پیشرفت فناوری و نوآوری:

- فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری‌های دیجیتال، نقش محوری در تحول اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند.
- آسیا به عنوان مرکز جهانی نوآوری و فناوری ظهور کرده و سهم قابل توجهی از ثبت اختراعات جهانی را در اختیار دارد.
- کشورهایی که در پذیرش و توسعه فناوری‌های نوین پیشرو هستند، قدرت اقتصادی بیشتری کسب خواهند کرد.

۴. تغییرات در تجارت جهانی و زنجیره‌های ارزش:

- توافق‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای مانند RCEP مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای) و ابتکار کمربند و جاده چین، ساختار تجارت جهانی را بازتعریف می‌کنند.
- زنجیره‌های ارزش جهانی در حال بازتنظیم هستند و کشورها به سمت تنوع‌بخشی و کاهش وابستگی به مراکز تولیدی خاص حرکت می‌کنند.
- تنش‌های ژئوپلیتیکی و همه‌گیری کووید-۱۹ باعث شده‌اند که کشورها به سمت تقویت تولید داخلی و کاهش وابستگی به واردات حرکت کنند.

۵. چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی ایران:

- ایران با موقعیت استراتژیک خود و منابع طبیعی غنی، پتانسیل بالایی برای رشد اقتصادی دارد. با این حال، تحریم‌های اقتصادی، وابستگی به نفت و گاز، و ناکارآمدی نهادها، چالش‌های عمده‌ای را ایجاد کرده‌اند.
- فرصت‌هایی مانند افزایش تقاضا برای انرژی در آسیا و امکان همکاری‌های منطقه‌ای با کشورهایی مانند چین و هند می‌تواند به تقویت اقتصاد ایران کمک کند.
- برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها، ایران نیازمند رفع تحریم‌ها، تنوع‌بخشی اقتصاد، توسعه زیرساخت‌ها و پیشرفت فناورانه است.

راهکارهای پیشنهادی برای ایران:

۱. تنوع‌بخشی اقتصاد:

- کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و توسعه بخش‌های غیرنفتی مانند صنایع فناوری محور، کشاورزی و خدمات.
- سرمایه‌گذاری در صنایع نوظهور مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌های دیجیتال و بیوتکنولوژی.

۲. توسعه زیرساخت‌ها:

- بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی و ارتباطات برای تسهیل تجارت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی.
- تقویت کریدورهای تجاری مانند کریدور شمال-جنوب و بندر چابهار برای افزایش نقش ایران در تجارت منطقه‌ای.

۳. پیشرفت فناورانه:

- سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D) و حمایت از نوآوری‌های فناورانه.
- ایجاد اکوسیستم مناسب برای استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناوری محور.

۴. همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی:

- تقویت همکاری‌های اقتصادی با کشورهای همسایه و قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و روسیه.
- مشارکت در پروژه‌های زیرساختی منطقه‌ای مانند ابتکار کمربند و جاده چین.
- کاهش تحریم‌های ایالات متحده از مسیر مذاکره

۵. اصلاحات نهادی و اقتصادی:

- بهبود محیط کسب و کار و کاهش بوروکراسی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی.
- اجرای اصلاحات ساختاری برای افزایش شفافیت و کارایی نهادهای اقتصادی

جهان در آستانه تحولات ساختاری عمیقی در توزیع قدرت اقتصادی قرار گرفته است؛ تحولاتی که مسیر توسعه و رقابت در دهه‌های آینده را به شکل بنیادینی شکل خواهد داد. تا افق ۲۰۳۰، انتظار می‌رود تغییرات مهمی در توازن قدرت اقتصادی بین‌المللی رخ دهد، تغییراتی که ناشی از عواملی همچون پیشرفت فناوری‌های نوین، تغییرات اقلیمی، پویایی‌های جمعیتی و انتقال قدرت اقتصادی به کشورهای در حال توسعه است. این روندها، علاوه بر تقویت جایگاه قدرت‌های اقتصادی نوظهور، الگوهای همکاری و رقابت جهانی را نیز دستخوش تغییرات اساسی خواهند کرد.

در این چشم‌انداز، مفهوم سنتی مزیت‌های رقابتی و اقتصادی کشورها نیز به شدت تغییر خواهد کرد؛ به طوری که موفقیت کشورها در این عرصه، بیش از هر زمان دیگری به توانایی در پذیرش نوآوری، انعطاف‌پذیری نهادی و سرمایه‌گذاری هدفمند در زیرساخت‌های کلیدی وابسته خواهد بود.

برای ایران، این تحولات تهدیدها و فرصت‌های منحصر به فردی را به همراه دارد. با وجود برخورداری از مزیت‌های سنتی همچون منابع طبیعی غنی و موقعیت ژئوپلیتیکی استراتژیک، ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که از جمله می‌توان به تحریم‌های اقتصادی، وابستگی ساختاری به منابع هیدروکربنی و ضعف در توسعه زیرساخت‌های فناوری اشاره کرد. با این حال، فرصت‌های نوظهوری نیز در این میان وجود دارد، از جمله تقویت شراکت‌های منطقه‌ای، بهره‌گیری از تقاضای فزاینده انرژی در آسیا و استفاده از روندهای انتقال فناوری. این فرصت‌ها می‌توانند ایران را در مسیر همگرایی با روندهای جهانی قرار دهند و زمینه‌ساز بازتعریف نقش این کشور در نظم نوین اقتصادی جهان باشند.

این پژوهش با هدف بررسی تغییرات جهانی در توزیع قدرت اقتصادی و ارزیابی پیامدهای آن برای ایران، سه محور اصلی را دنبال می‌کند. نخست، شناسایی روندهای کلیدی از جمله گذار به جهانی چندقطبی، رشد اقتصادهای آسیامحور، تحولات فناورانه، تغییر الگوهای تجارت جهانی و گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر که نشان‌دهنده تغییرات عمیق در ساختار قدرت اقتصادی است. دوم، تحلیل فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌های ایران، شامل بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع طبیعی، چالش‌های ناشی از تحریم‌ها، شکاف‌های فناورانه، و نحوه تقویت جایگاه ایران در ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی. سوم، ارائه اقدامات سیاستی قابل اجرا برای تطبیق ایران با این تغییرات از جمله تنوع‌بخشی به اقتصاد، توسعه زیرساخت‌ها، پیشرفت فناورانه و ترویج همکاری‌های منطقه‌ای. این پژوهش در تلاش است با ارائه راهکارهای عملی، سیاست‌گذاران ایران را برای رویارویی با چالش‌ها و بهره‌برداری از فرصت‌های نظم اقتصادی نوظهور آماده کند و نقش کشور را به عنوان یک بازیگر رقابتی و تأثیرگذار در اقتصاد جهانی تقویت کند.

این پژوهش با رویکردی چندبعدی به بررسی نظم اقتصادی جهانی در حال تغییر و پیامدهای آن برای ایران می‌پردازد. تمرکز پژوهش بر سه حوزه اصلی است: زمینه ژئوپلیتیکی و اقتصادی، تحلیل تجربی و ابعاد سیاست‌گذاری.

۱. توزیع قدرت اقتصادی

توزیع قدرت اقتصادی به فرآیند تخصیص و پراکندگی منابع اقتصادی، توانایی‌ها و نفوذ میان بازیگران مختلف در نظام جهانی از جمله کشورها، مناطق، نهادها و شرکت‌ها اشاره دارد. این مفهوم شامل سازوکارهای ساختاری و پویایی‌هایی است که از طریق آنها قدرت اقتصادی به کار گرفته شده، تعادل برقرار می‌شود و گاه به چالش کشیده می‌شود. این فرآیند می‌تواند در

مقیاس داخلی یا بین‌المللی رخ دهد. قدرت اقتصادی عموماً از عواملی مانند ارزش تولید ناخالص داخلی (GDP)، حجم تجارت، کنترل سیستم‌های مالی، دسترسی به منابع طبیعی و توانایی‌های فناورانه و همچنین میزبانی حجم سرمایه گذاری خارجی ناشی می‌شود.

توزیع قدرت اقتصادی با الگوهای تولید ثروت و بهره‌برداری از منابع، پیوند خورده و بر ظرفیت بازیگران منفرد برای دستیابی به اهداف اقتصادی و همچنین بر توانایی آن‌ها در تأثیرگذاری بر هنجارها، سیاست‌ها و ساختارهای حکمرانی اقتصادی جهانی اثر می‌گذارد. نحوه توزیع قدرت اقتصادی، امکان مشارکت بازیگران مختلف را در تعیین دستور کارهای جهانی به درجات متفاوت فراهم می‌کند.

توزیع قدرت اقتصادی تأثیرات عمیقی بر سیاست جهانی، تجارت و امور مالی دارد؛ هر یک از این حوزه‌ها نیز به‌نوبه خود بر نحوه توزیع این قدرت اثر می‌گذارند. قدرت اقتصادی یکی از عوامل کلیدی در تعیین سلسله‌مراتب روابط سیاسی جهانی به شمار می‌رود. کشورهایی که از قدرت اقتصادی برتری برخوردارند، معمولاً نقش رهبری را در سازمان‌های بین‌المللی مانند گروه ۷، گروه ۲۰، سازمان تجارت جهانی (WTO) و صندوق بین‌المللی پول^۱ ایفا می‌کنند. این کشورها از موقعیت خود برای شکل‌دهی به هنجارها، قوانین و سیاست‌های جهانی بهره می‌برند.

قدرت اقتصادی همچنین به‌عنوان ابزاری برای قدرت نرم مورد استفاده قرار می‌گیرد. کشورها از طریق سرمایه‌گذاری‌های مالی، ارائه کمک‌های اقتصادی و ایجاد روابط تجاری استراتژیک، می‌توانند اهداف دیپلماتیک و ژئوپلیتیکی خود را دنبال کنند. به‌عنوان نمونه، نظریه «ثبات هژمونیک» بیان می‌کند که حضور یک قدرت اقتصادی مسلط برای حفظ نظم و ثبات در نظام بین‌المللی ضروری است. از همین رو در قالب این نظریه استدلال می‌شود که قدرت‌های نوظهوری مانند چین با تقویت جایگاه اقتصادی خود، چالش‌هایی را برای نظام‌های تثبیت‌شده به رهبری اقتصادهای غالب تاریخی مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا ایجاد کرده‌اند.

در تجارت جهانی، توزیع قدرت اقتصادی نقشی اساسی در تنظیم توافق‌نامه‌های تجاری، اعمال تعرفه‌ها و کنترل دسترسی به بازارهای کلیدی ایفا می‌کند. مدل‌های «مرکز-پیرامون» در نظریه وابستگی، بر نابرابری‌های موجود در توزیع قدرت اقتصادی تأکید دارند. براساس این نظریه، کشورهای مسلط با بهره‌برداری از کشورهای پیرامونی برای تأمین مواد اولیه و نیروی کار، برتری فناورانه و مالی خود را حفظ می‌کنند.^۲

نمونه‌هایی از این تأثیرات را می‌توان در ظهور بلوک‌های تجاری منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، آسه‌آن و توافق‌نامه ایالات متحده-مکزیک-کانادا (USMCA) مشاهده کرد. این بلوک‌ها با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی جمعی خود، شرایط مطلوب‌تری را در بازارهای جهانی برای اعضایشان فراهم می‌کنند. در همین راستا، پروژه‌هایی مانند «ابتکار کمربند و جاده» چین (BRI) نشان می‌دهند که چگونه نفوذ اقتصادی از طریق ایجاد زیرساخت‌های تجاری می‌تواند تعادل قدرت در تجارت جهانی را به‌طور بنیادینی تغییر دهد.

در حوزه مالی، توزیع قدرت اقتصادی در کنترل سیستم‌های مالی بین‌المللی، ذخایر ارزی و تأثیرگذاری بر نهادهای وام‌دهی جهانی به‌وضوح آشکار است. نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF) ساختارهای تصمیم‌گیری خود را براساس توزیع قدرت اقتصادی میان کشورهای بزرگ تأمین‌کننده منابع مالی شکل داده‌اند.

¹ International Monetary Fund (IMF)

² <https://iwallerstein.com/book/the-modern-world-system-volume-iv/>

تسلط دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره جهانی، یکی از برجسته‌ترین مظاهر تمرکز قدرت اقتصادی در تاریخ معاصر محسوب می‌شود. این تسلط به ایالات متحده امکان داده‌است تا سیاست‌های پولی جهانی را به شکلی نامتناسب تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، تغییرات اخیر در توزیع قدرت اقتصادی، در حال بازتعریف ساختار مالی جهانی است. کشورهایمانند چین، هند و برزیل در تلاش‌اند تا با اصلاح حق رأی و ساختارهای حکمرانی، نمایندگی بیشتری در نهادهای مالی بین‌المللی کسب کنند. افزون‌بر این، ظهور ارزهای دیجیتال و فناوری بلاک‌چین نشان‌دهنده آغاز روند تمرکززدایی از سیستم‌های مالی سنتی است؛ روندی که به تدریج ممکن است ماهیت قدرت اقتصادی را دگرگون کند.

۲. پویایی‌ها در توزیع قدرت اقتصادی

توزیع قدرت اقتصادی در جهان به دلایل متعددی در حال تغییر است. یکی از این دلایل، جهانی‌شدن اقتصادی است که وابستگی متقابل میان بازیگران مختلف را به‌طور چشمگیری افزایش داده و به شرکت‌های چندملیتی و زنجیره‌های تأمین جهانی قدرت بیشتری بخشیده‌است.

عامل مهم دیگر، پیشرفت‌های فناورانه است. کشورهایی که در حوزه‌های کلیدی مانند هوش مصنوعی، بیوتکنولوژی و انرژی‌های پاک پیشرو هستند، توانسته‌اند قدرت اقتصادی جدیدی را به دست آورند. به‌طور خاص، رشد اقتصادی سریع در منطقه آسیا-اقیانوسیه، به‌ویژه توسط چین، موجب کاهش انحصار قدرت اقتصادی غرب در سطح جهانی شده‌است. همانگونه که اشاره شد توزیع قدرت اقتصادی به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده و بازتاب‌دهنده ساختارهای جهانی در سیاست، تجارت و امور مالی عمل می‌کند. درک این مفهوم نیازمند تحلیل روندهای تاریخی، اقتصادهای نوظهور و تغییراتی است که از فناوری‌های نوین و اصلاحات نهادی ناشی می‌شود. در قرن بیست‌ویکم، توزیع قدرت اقتصادی به شکلی فزاینده به‌سوی نظامی جدید حرکت کرده‌است. این نظم با مراکز قدرت منطقه‌ای، رقابت‌های فناورانه و مکانیسم‌های حکمرانی نوین تعریف می‌شود.

بنیان‌های نظری اقتصاد سیاسی نقش مهمی در درک توزیع قدرت اقتصادی و تعامل آن با سیاست جهانی، تجارت و امور مالی ایفا می‌کنند. نظریاتی مانند نظریه وابستگی، زنجیره‌های ارزش جهانی (GVCs) و منطقه‌گرایی دیدگاه‌های ارزشمندی درباره سازوکارهای ساختاری و پویای شکل‌دهنده نظام اقتصادی جهانی ارائه می‌دهند. این نظریات ابزارهای تحلیلی مفیدی برای بررسی نابرابری‌های جهانی و نحوه توزیع منابع و قدرت میان بازیگران اقتصادی مختلف فراهم می‌کنند.

نظریه وابستگی که در اواسط قرن بیستم به‌عنوان نقدی بر نظریه‌های نوسازی مطرح شد، بر این باور است که اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای ساختار یافته‌است که وابستگی کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته را تثبیت می‌کند. این نظریه بر مفاهیمی همچون ساختار مرکز-پیرامون، مبادله نابرابر و وابستگی ساختاری تأکید دارد. در این چارچوب، اقتصادهای مرکزی تولید صنعتی و نوآوری فناورانه را کنترل می‌کنند، در حالی که اقتصادهای پیرامونی به تأمین مواد اولیه و نیروی کار ارزان محدود می‌شوند. این ساختار نه تنها نابرابری‌های موجود را بازتولید می‌کند، بلکه فرصت‌های پیشرفت اقتصادی را برای کشورهای در حال توسعه به‌طور چشمگیری محدود می‌سازد. این نظریه با پیشرفت‌های شگفت‌کننده کشورهای شرق آسیا با چالش‌های مهمی مواجه شد.

چارچوب زنجیره‌های ارزش جهانی (GVCs) بر تحلیل فرآیندهای تولید پراکنده در سراسر جهان تمرکز دارد که شبکه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی به‌هم‌پیوسته را شکل می‌دهد. این نظریه بر اهمیت عواملی مانند ایجاد ارزش افزوده بالا،

ارتقا (Upgrading) و نقش شرکت‌های پیشرو در حکمرانی زنجیره‌های ارزش تأکید می‌کند. در این سیستم، کشورها یا شرکت‌هایی که کنترل طراحی، برندینگ و نوآوری را در اختیار دارند، بیشترین ارزش را جذب می‌کنند، درحالی‌که کشورها یا شرکت‌هایی که به فعالیت‌هایی نظیر تولید و مونتاژ محدود می‌شوند، ارزش کمتری کسب می‌کنند. این وضعیت موجب تمرکز قدرت و ثروت در اقتصادهای توسعه‌یافته می‌شود و کشورهای درحال توسعه را در موقعیت وابستگی قرار می‌دهد.

منطقه‌گرایی به بررسی یکپارچگی اقتصادی و سیاسی میان کشورهای هم‌جوار می‌پردازد و نقش بلوک‌های منطقه‌ای را در حکمرانی جهانی برجسته می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که همکاری‌های اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای می‌تواند به افزایش نفوذ جهانی کشورها منجر شود. به‌عنوان نمونه، اتحادیه اروپا با بهره‌گیری از یکپارچگی اقتصادی و سیاسی توانسته‌است به قدرتی تأثیرگذار در حکمرانی جهانی تبدیل شود. همچنین، بلوک‌های منطقه‌ای نظیر آسه‌آن و پروژه‌هایی چون «ابتکار کمربند و جاده» نشان‌دهنده افزایش نقش منطقه آسیا-اقیانوسیه در اقتصاد جهانی هستند.

با تکیه بر رویکرد گلچینی به این نظریات، می‌توان تصویری روشن‌تر از پیچیدگی‌های توزیع قدرت اقتصادی ارائه داد. نظریه وابستگی بر نابرابری‌های سیستمیک و بهره‌کشی تاریخی تأکید دارد، چارچوب زنجیره‌های ارزش جهانی به توزیع نابرابر ارزش در فرآیندهای تولید اشاره می‌کند و منطقه‌گرایی به بهره‌گیری استراتژیک از همکاری‌های منطقه‌ای برای تغییر پویایی‌های قدرت جهانی می‌پردازد. این چارچوب‌های نظری ابزارهای تحلیلی قدرتمندی برای درک استراتژی‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی کشورها در نظام اقتصادی جهانی ارائه می‌دهند و بر چندبعدی بودن مفهوم توزیع قدرت اقتصادی تأکید می‌کنند

۳. باز توزیع قدرت اقتصادی جهانی: افق ۲۰۳۰

همان‌گونه که اشاره شد توزیع قدرت اقتصادی جهانی درحال تجربه تحولی بنیادین است و از نظمی متمرکز بر ایالات متحده و اروپا به سوی جهانی چندقطبی حرکت می‌کند، جایی که مناطق مختلف، به‌ویژه آسیا، به مراکز اصلی اقتصادی تبدیل می‌شوند. پیش‌بینی‌ها برای افق ۲۰۳۰ نشان می‌دهند که این تغییرات نه تنها ساختار اقتصاد جهانی را دگرگون می‌کند، بلکه پیامدهای عمیقی برای نظم بین‌المللی به همراه خواهد داشت. این دگرگونی بیانگر پایان یک نظم تاریخی است که طی آن قدرت اقتصادی عمدتاً در غرب متمرکز بود.

در نظم اقتصادی گذشته، ایالات متحده و اروپا به واسطه صنعتی شدن، نوآوری‌های فناورانه و گسترش استعماری نقش مسلطی در انباشت ثروت و منابع جهانی ایفا می‌کردند. در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تأسیس نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و توافق عمومی تعرفه و تجارت (GATT)، که تحت نفوذ کشورهای غربی قرار داشتند، این سلطه را تثبیت کرد. افزون بر این، تسلط دلار آمریکا به‌عنوان ارز ذخیره جهانی و ارز تجارت بین‌الملل، کنترل مالی بین‌المللی را در اختیار غرب قرار داد.

با این حال، از اواخر قرن بیستم روندهایی نظیر صنعت‌زدایی در غرب و ظهور بازارهای نوظهور در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا، پایه‌های نظم چندقطبی جدید را بنا نهادند. بازارهای نوظهور در این مناطق طی دهه‌های اخیر رشد اقتصادی چشمگیری را تجربه کرده‌اند. این رشد عمدتاً ناشی از صنعتی شدن، افزایش جمعیت و ادغام این کشورها در شبکه‌های تجارت جهانی بوده‌است. اقتصادهای نوظهور و درحال توسعه توانسته‌اند طی سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ نرخ رشد حدود ۴ درصدی را حفظ

کنند که نشان‌دهنده توانایی آن‌ها در مقابله با چالش‌های اقتصادی جهانی و نقش مؤثرشان در گسترش اقتصاد جهانی است. در بازه زمانی پانزده‌ساله منتهی به سال ۲۰۱۸، این اقتصادها تقریباً دوسوم^۱ از رشد تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص داده‌اند که اهمیت فزاینده آن‌ها در نظام بین‌المللی را به‌وضوح نشان می‌دهد.^۲

رشد جمعیت یکی از عوامل کلیدی در پویایی اقتصادی این مناطق است. به‌عنوان نمونه، پیش‌بینی می‌شود جمعیت آفریقا تا سال ۲۰۵۰ به حدود ۲٫۵ میلیارد نفر برسد که این امر ظرفیت نیروی کار و بازارهای مصرفی این قاره را به‌شدت افزایش خواهد داد.^۳ در همین راستا، روند شهرنشینی در کشورهایی مانند هند، با مهاجرت میلیون‌ها نفر به مناطق شهری، تقاضای فزاینده‌ای برای زیرساخت‌ها و خدمات ایجاد کرده‌است. این تغییرات نه‌تنها به رشد اقتصادی کمک می‌کند، بلکه به توسعه زیرساخت‌های کلیدی نیز منجر می‌شود.

علاوه‌بر این، این مناطق از طریق تقویت تجارت بین‌المللی جایگاه خود را در اقتصاد جهانی تحکیم کرده‌اند. افزایش سهم صادرات و واردات در تولید ناخالص داخلی، نشان‌دهنده ادغام عمیق‌تر این کشورها در شبکه‌های تجارت جهانی است. همچنین، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این مناطق رشد چشمگیری داشته است که حاکی از اعتماد سرمایه‌گذاران جهانی به توانمندی‌ها و چشم‌انداز رشد این اقتصادها است. این تغییرات، همراه با پویایی‌های جمعیتی و تحولات اقتصادی، آینده‌ای را ترسیم می‌کند که در آن توزیع قدرت اقتصادی جهانی به شکل متوازن‌تر اما پیچیده‌تری بازتعریف خواهد شد.

طبقه متوسط در بازارهای نوظهور با سرعت چشمگیری در حال گسترش است. در کشورهای BRICS (برزیل، روسیه، هند، آفریقای جنوبی و چین)، پیش‌بینی می‌شود تعداد افرادی که درآمد سالانه‌ای بیش از ۱۵،۰۰۰ دلار دارند، در سال ۲۰۲۵ به بیش از ۲۰۰ میلیون نفر برسد.^۴ این افزایش موجب رشد هزینه‌های مصرفی و تقویت بازارهای داخلی این کشورها خواهد شد. در کنار آن، رشد تولید در صنایعی مانند نساجی در کشورهایی نظیر ویتنام و بنگلادش و همچنین گسترش بخش خدمات در هند، این مناطق را به بازیگرانی کلیدی در زنجیره ارزش جهانی تبدیل کرده‌است. مجموعه عواملی همچون صنعتی‌شدن، افزایش جمعیت، ادغام در تجارت بین‌المللی و گسترش طبقه متوسط، بازارهای نوظهور را به موتورهای محرکه جدید اقتصاد جهانی تبدیل کرده‌اند. این روندها نه‌تنها به توسعه اقتصادی این مناطق کمک کرده‌اند، بلکه تعادل قدرت اقتصادی در سطح جهانی را نیز تغییر داده‌اند.

ظهور آسیا به‌عنوان یک بلوک اقتصادی عمده با مجموعه‌ای از نقاط عطف کلیدی همراه بوده‌است. این منطقه به‌عنوان نیرویی مرکزی در اقتصاد جهانی، با شاخص‌های کلیدی متعددی برتری خود را به نمایش گذاشته‌است. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱، آسیا ۵۷٪ از رشد تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص داد که نشان‌دهنده نقش بی‌بدیل آن در گسترش اقتصادی جهان است. در سال ۲۰۲۱، سهم آسیا از تولید ناخالص داخلی جهانی (براساس قدرت خرید) به ۴۲٪ رسید که از تمامی مناطق دیگر پیشی گرفت. به‌عنوان نمونه‌ای از قدرت صنعتی این منطقه، چین در سال ۲۰۱۹ با سهم ۲۸٫۷ درصدی از تولید جهانی، جایگاه خود را به‌عنوان رهبر تولید جهانی تثبیت کرد.^۵ افزون‌بر این، آسیا به بزرگ‌ترین منطقه تجاری در جهان تبدیل شده که نشان‌دهنده ادغام عمیق آن در شبکه‌های تجاری بین‌المللی است. رشد سریع شهرنشینی در آسیا نیز نقش

¹ <https://B2n.ir/b66369>

² <https://B2n.ir/d25448>

³ <https://B2n.ir/m64547>

⁴ https://www.tni.org/files/download/bicas_working_paper_3_piper.pdf

⁵ <https://www.csis.org/analysis/diversifying-supply-chains-role-development-assistance-and-other-official-finance#:~:text=Over%20the%20past%2030%20years,global%20manufacturing%20output%20in%202019.>

مهمی در توسعه اقتصادی این منطقه ایفا می‌کند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰، ۲٫۱ میلیارد نفر دیگر به جمعیت شهری آن افزوده شود^۱ که به‌طور مستقیم باعث تقویت رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های اساسی خواهد شد. این رشد شهری، همراه با گسترش طبقه متوسط، به افزایش چشمگیر هزینه‌های مصرفی و تقاضا برای کالاها و خدمات متنوع منجر می‌شود. همچنین، پیشرفت‌های فناورانه جایگاه آسیا را به‌عنوان یکی از پیشگامان نوآوری در جهان تثبیت کرده‌است. سرمایه‌گذاری‌های گسترده در زیرساخت‌های دیجیتال و توسعه صنایع فناوری این منطقه را در خط مقدم پیشرفت‌های علمی و صنعتی قرار داده‌است.^۲ آسیا همچنان مقادیر چشمگیری از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب می‌کند که بیانگر اعتماد جهانی به چشم‌انداز اقتصادی آن است.

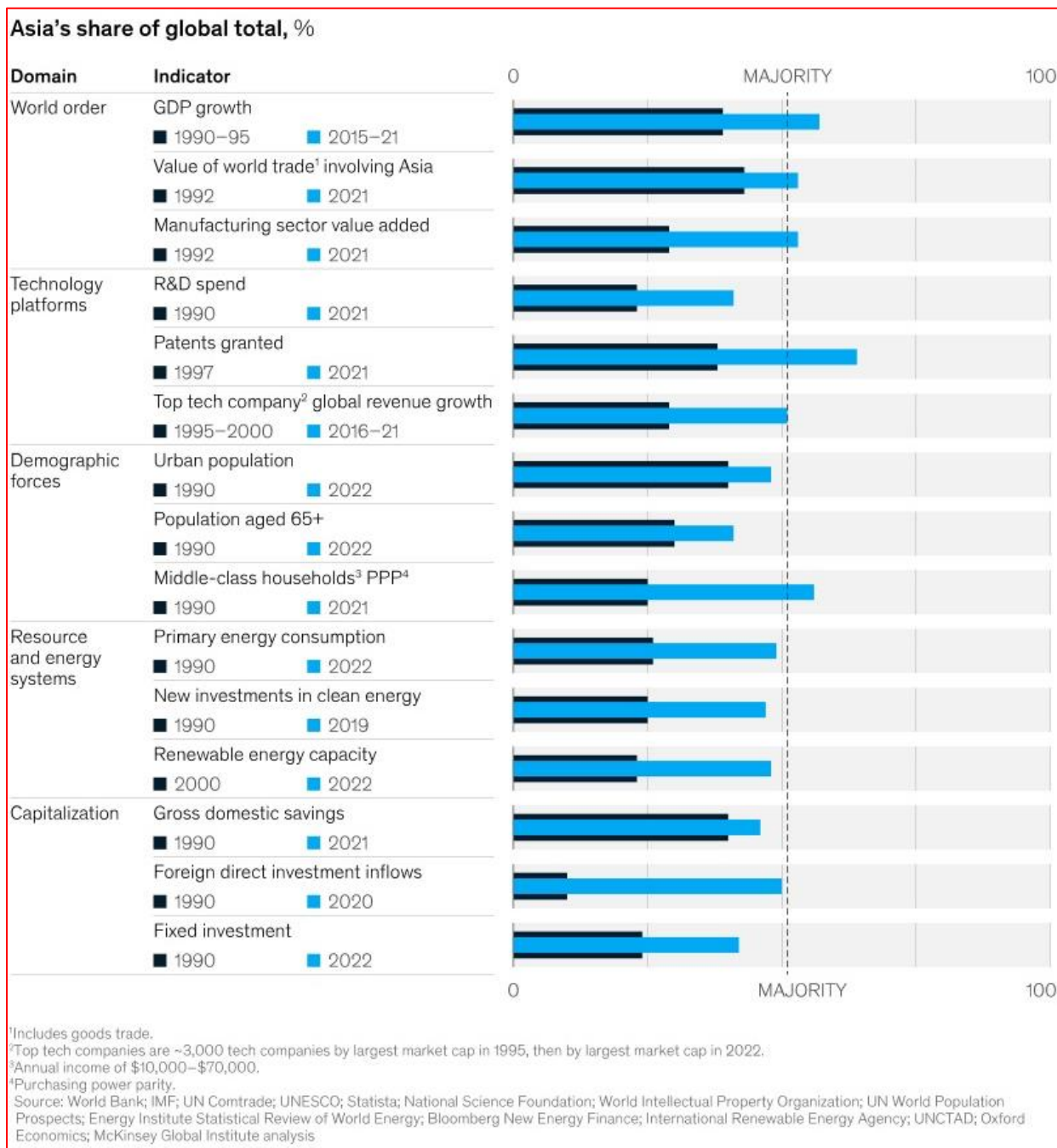
علی‌رغم چالش‌ها و عدم قطعیت‌های موجود در اقتصاد جهانی، اقتصادهای آسیایی تاب‌آوری چشمگیری نشان داده و با حفظ رشد پایدار، خود را با پویایی‌های درحال‌تغییر جهانی تطبیق داده‌اند. در مجموع، این عوامل نقش تحول‌آفرین آسیا در چشم‌انداز اقتصادی جهانی را تأیید کرده و جایگاه آن را به‌عنوان یک بازیگر مرکزی در بازارهای بین‌المللی تثبیت می‌کنند.^۳ نمودارهای ذیل این روند را نشان می‌دهند.

¹ https://unhabitat.org/asia-and-the-pacific-region?utm_source=chatgpt.com

² <https://www.mckinsey.com/mgi/our-research/asia-on-the-cusp-of-a-new-era>

³ <https://www.mckinsey.com/mgi/our-research/asia-on-the-cusp-of-a-new-era>

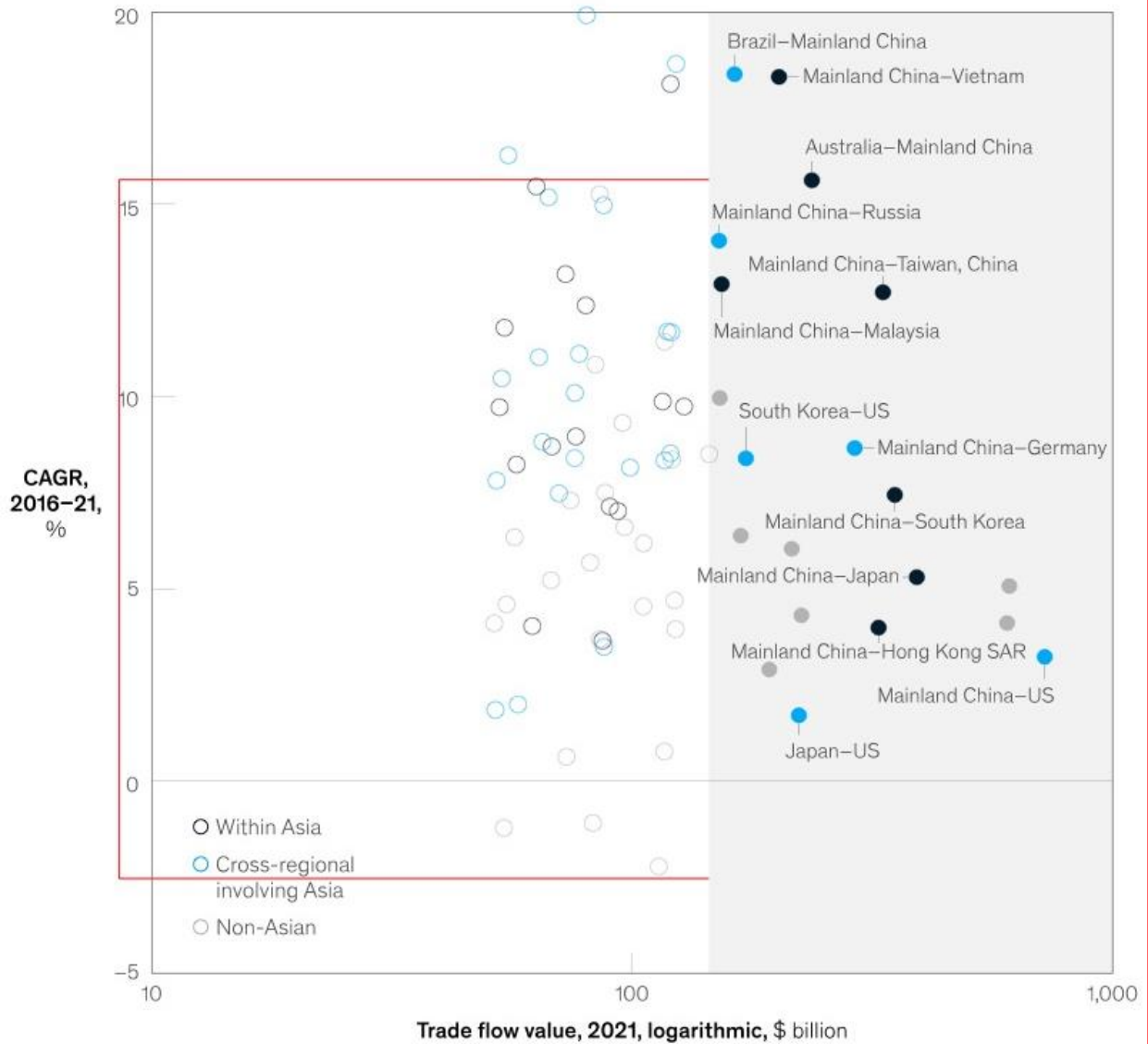
نمودار شماره ۱. آسیا در حال تبدیل شدن به بازیگر کلیدی اقتصاد جهانی است.



نمودار شماره ۲. کشورهای آسیایی بخشی از ۴۹ مسیر از ۸۰ مسیر تجاری بزرگ جهان هستند.

Top 80 global goods trade routes by value and growth

Top 20 routes by value



Note: Top 80 routes represent >50% of global trade volume.
Source: UN Comtrade; McKinsey Global Institute analysis

McKinsey & Company

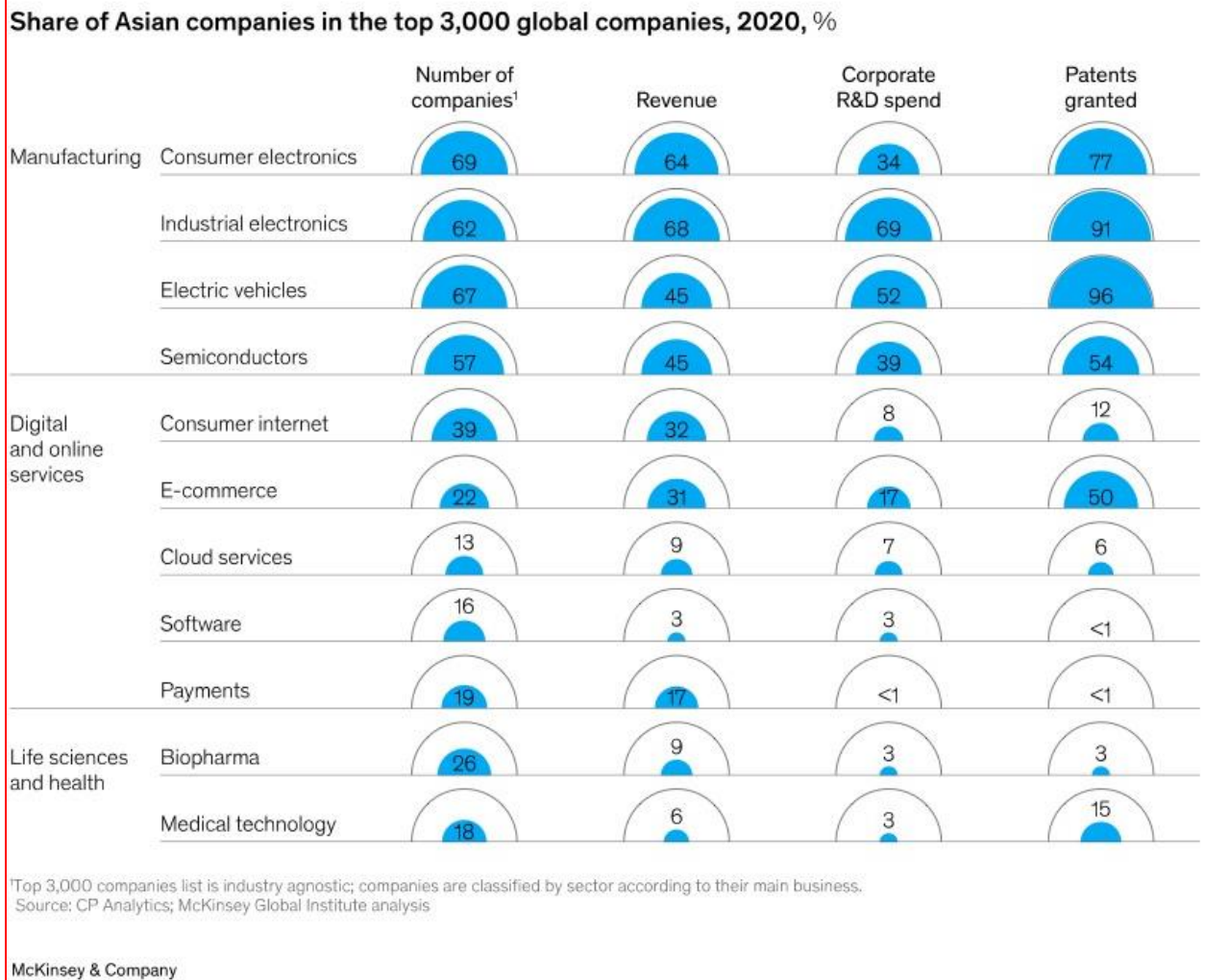
نمودار شماره ۳. اقتصادهای آسیا درحالی که از نظر سیاسی متنوع هستند، یکپارچه شده‌اند.

		Same UNGA ¹ vote on issue, %		Largest trade partner ²	Belt and Road Initiative	RCEP ³	US or China military base
		With China	With US				
Advanced Asia and China	Australia	28	72	China		✓	US
	China	–	15	ASEAN ⁴	✓	✓	–
	Japan	33	67	China		✓	US
	South Korea	32	55	China	✓	✓	US
Emerging Asia	Indonesia	72	21	China	✓	✓	None
	Malaysia	72	25	China	✓	✓	None
	Philippines	56	28	China	✓	✓	None
	Thailand	55	32	China	✓	✓	None
	Vietnam	77	16	China	✓	✓	None
India and Frontier Asia	India	71	18	US			None
	Pakistan	80	17	China	✓		None

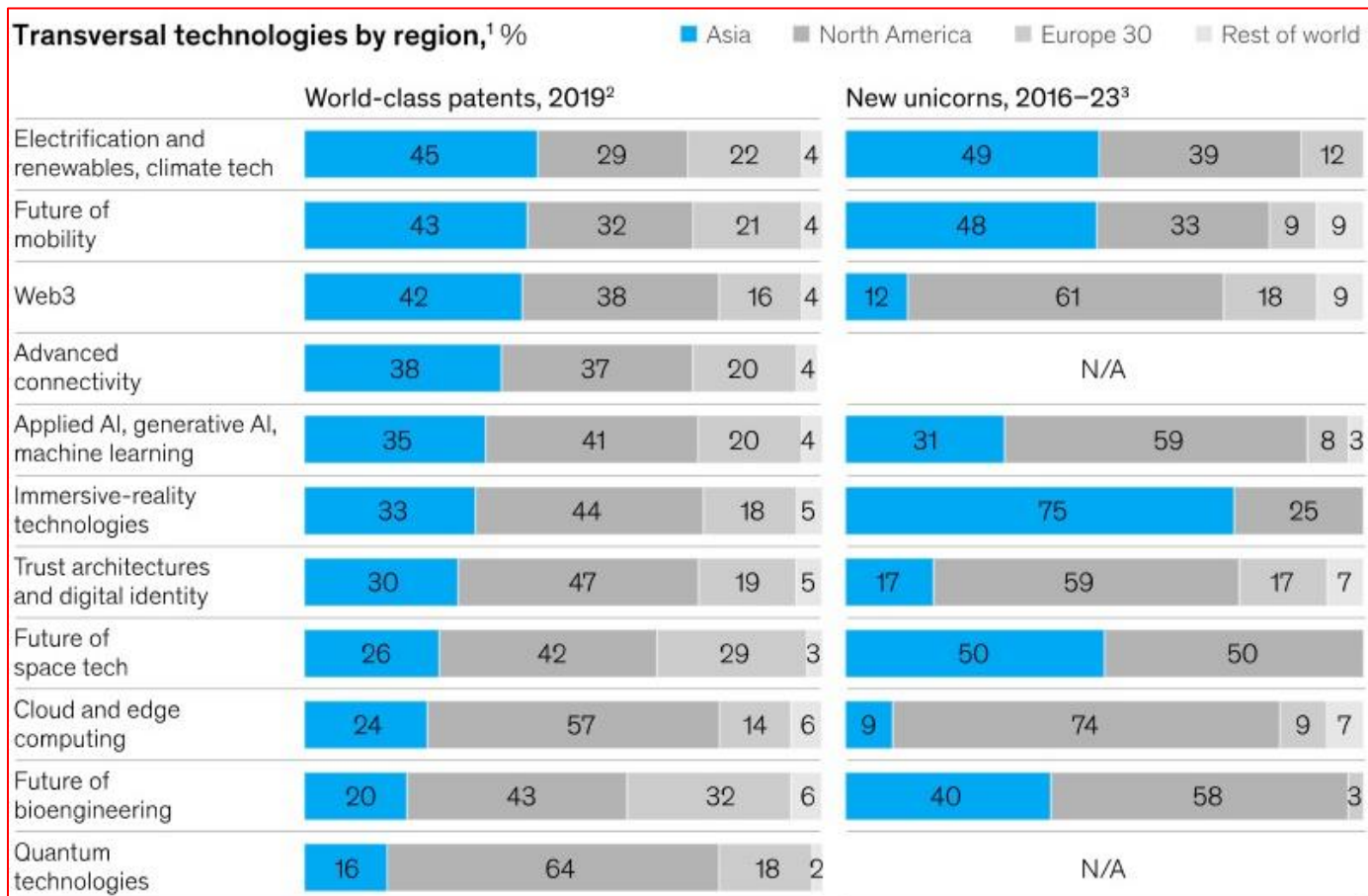
¹United Nations General Assembly.
²2021 data; includes imports from and exports between the countries. China's single largest bilateral trading partner country is US; combined it is ASEAN.
³Regional Comprehensive Economic Partnership Agreement.
⁴Association of Southeast Asian Nations.
Source: UNGA voting records (2000–22); UN Comtrade; Belt and Road Portal (Yidaiyiliu); ASEAN Main Portal; US Department of Defense; McKinsey Global Institute analysis

McKinsey & Company

نمودار شماره ۴. آسیا در چهار بخش با فناوری پیشرفته، قوی است که براساس عمق تولید خود، ساخته شده است.



نمودار شماره ۵. آسیا شروع به توسعه قدرت در مالکیت معنوی و نرم افزار در برخی از فناوری های افقی کرده است.



Note: Figures may not sum to 100% because of rounding.

¹Next-generation software development (eg, no-code software) is excluded due to lack of region-specific data availability for knowledge development and commercialization.

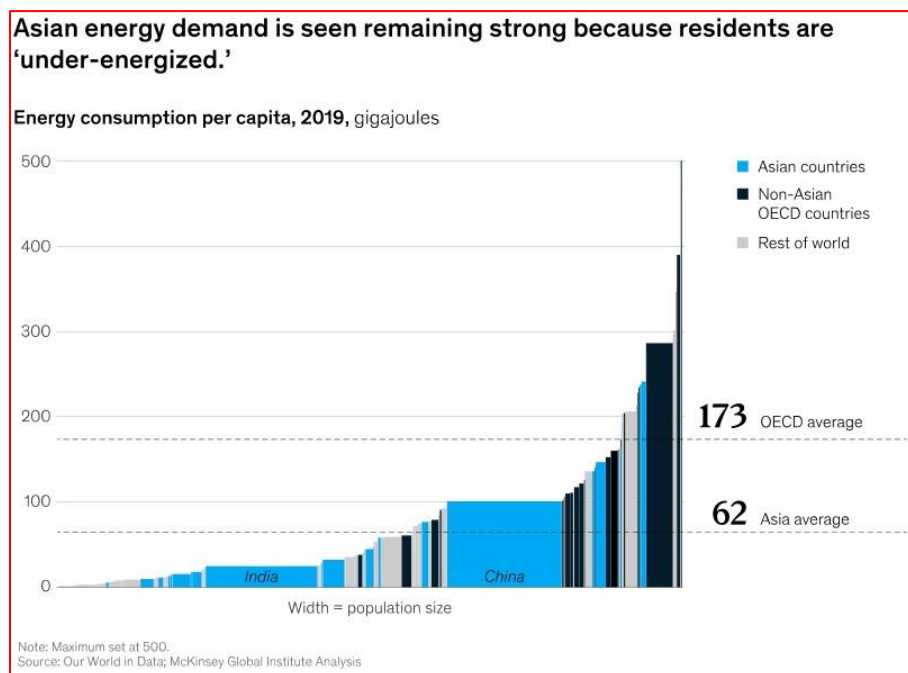
²Measured by number of countries in which a patent is actively held, the relevance of the technology, and the number of citations of the patents in other patent applications.

³First or second industry classification in PitchBook was used to map to technology.

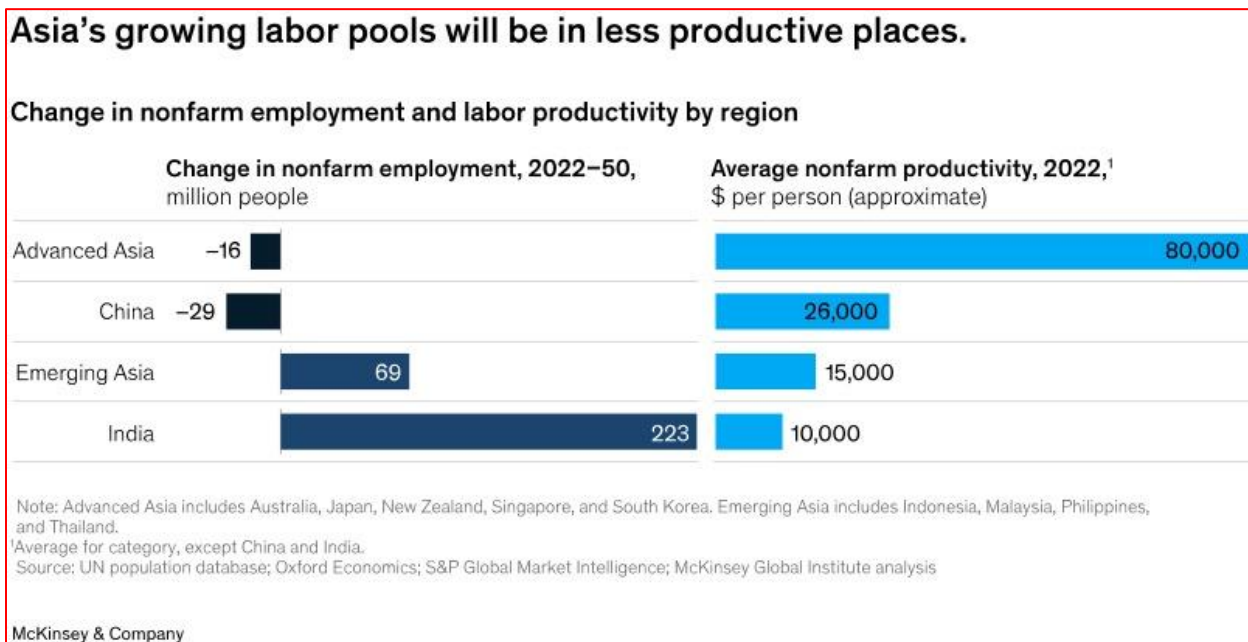
Source: CP Analytics; McKinsey Global Institute analysis.

McKinsey & Company

نمودار شماره ۶: تقاضای انرژی در آسیا همچنان قوی پیش‌بینی می‌شود زیرا ساکنان این منطقه با کمبود انرژی مواجه هستند



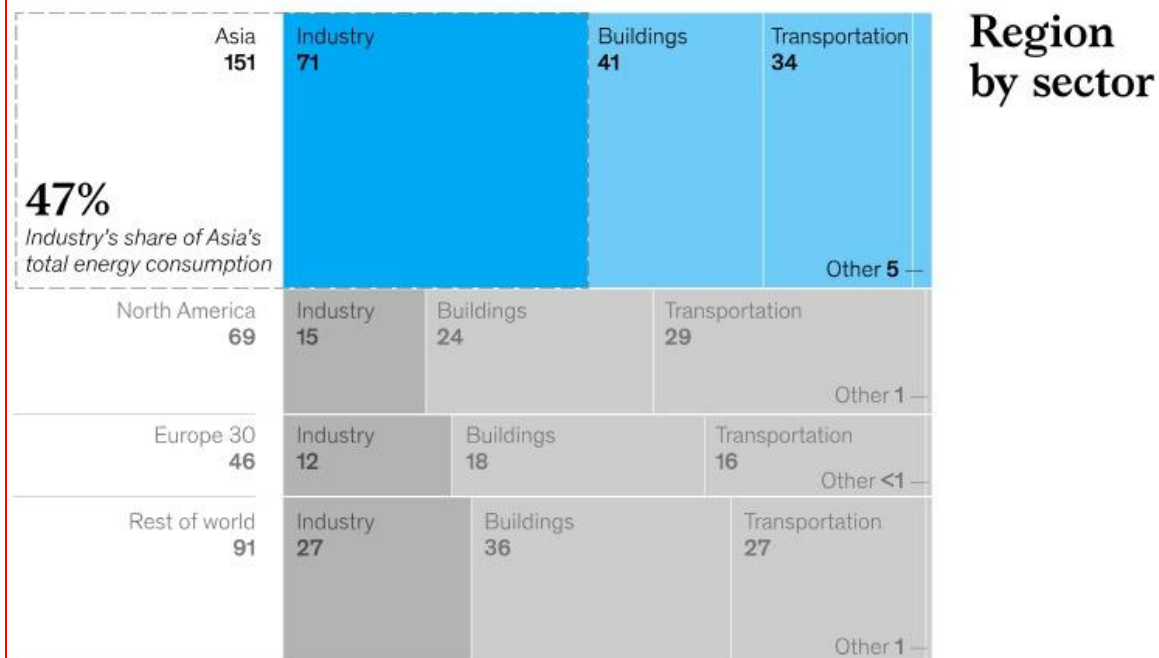
نمودار شماره ۷: نیروی کار رو به رشد آسیا در مکان‌هایی با بهره‌وری کمتر متمرکز خواهد شد.



نمودار شماره ۸. آسیا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان است و تقریباً نیمی از این مصرف مربوط به بخش صنعت است.

Asia is the world's largest energy consumer, and almost half of that consumption comes from industry.

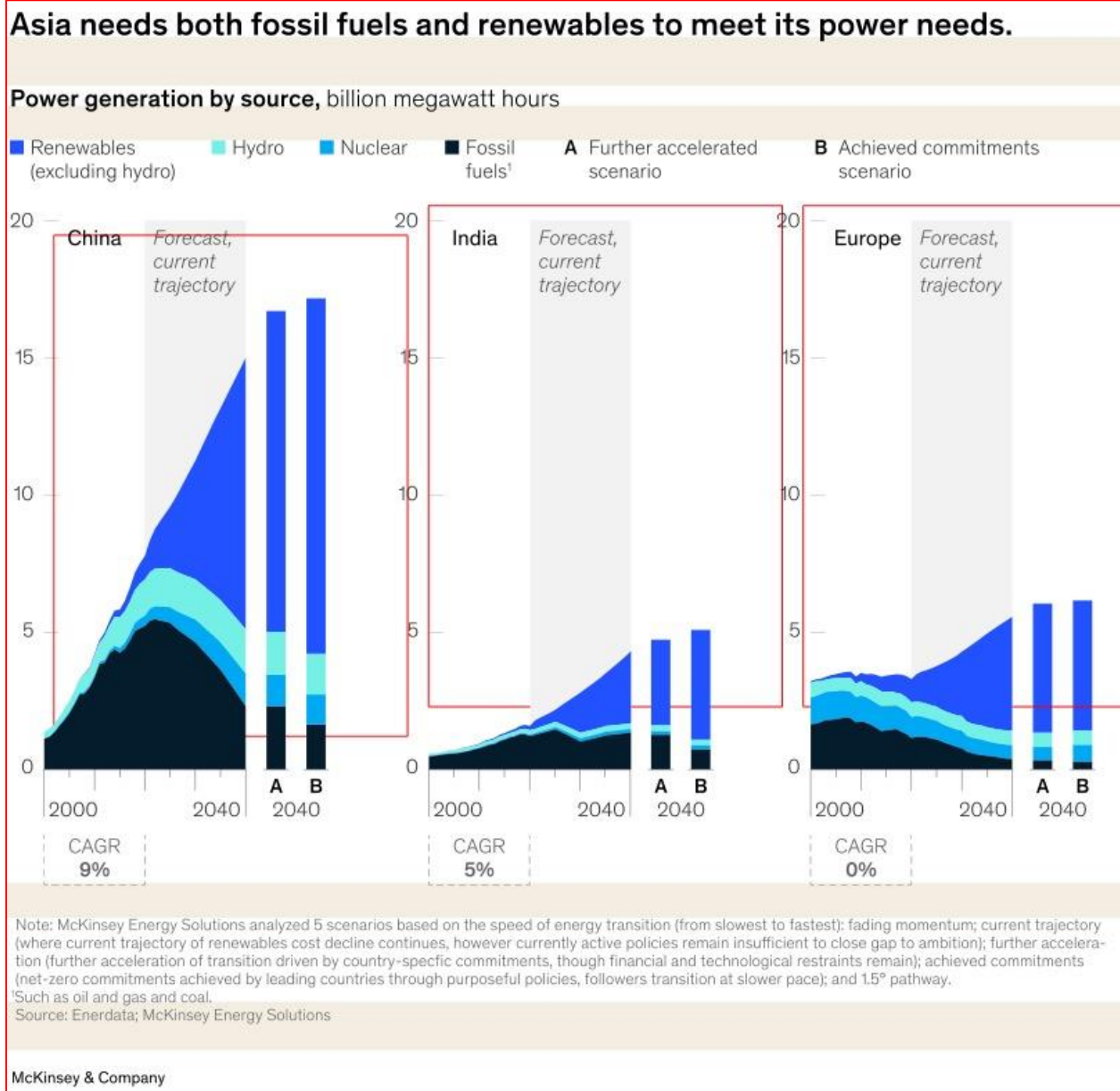
Global total final energy consumption, 2021, million terajoules



Note: Figures may not sum because of rounding.
Source: McKinsey Energy Insights; McKinsey Global Institute analysis

McKinsey & Company

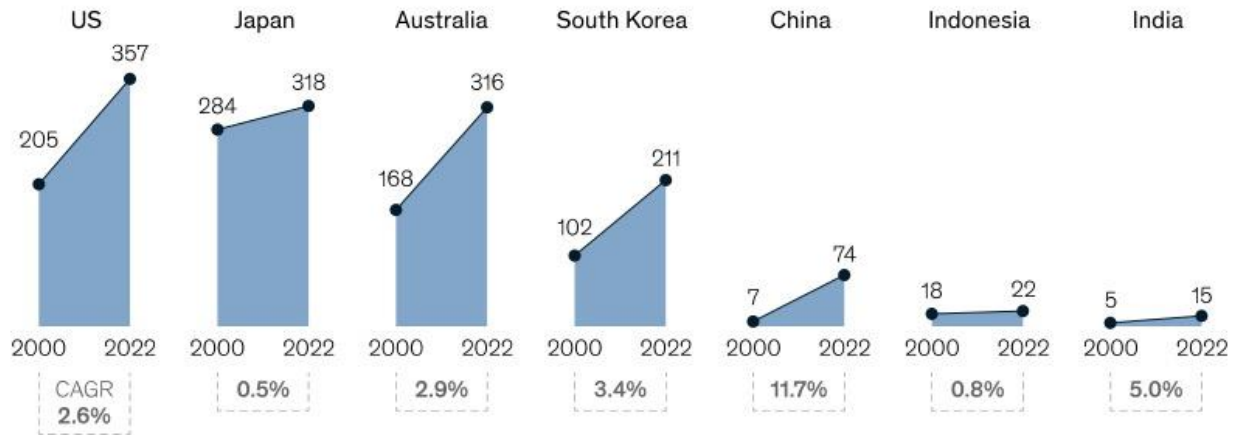
نمودار شماره ۹. آسیا برای تأمین نیازهای انرژی خود به هر دو منبع سوخت فسیلی و انرژی‌های تجدیدپذیر نیاز دارد.



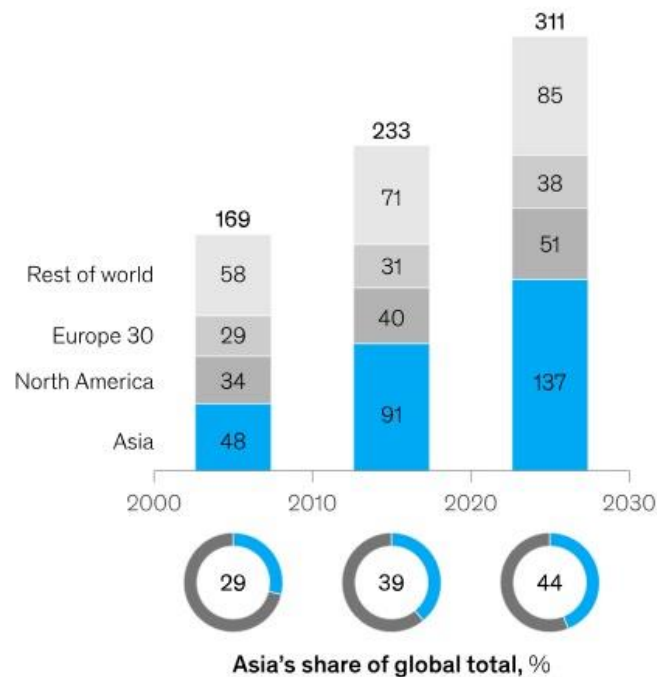
نمودار شماره ۱۰. آسیا دارای بزرگ‌ترین سهم از سرمایه‌گذاری جهانی است و این روند ادامه خواهد داشت.

Asia has, and will continue to have, the largest share of global investment.

Real fixed capital stock, \$ per worker

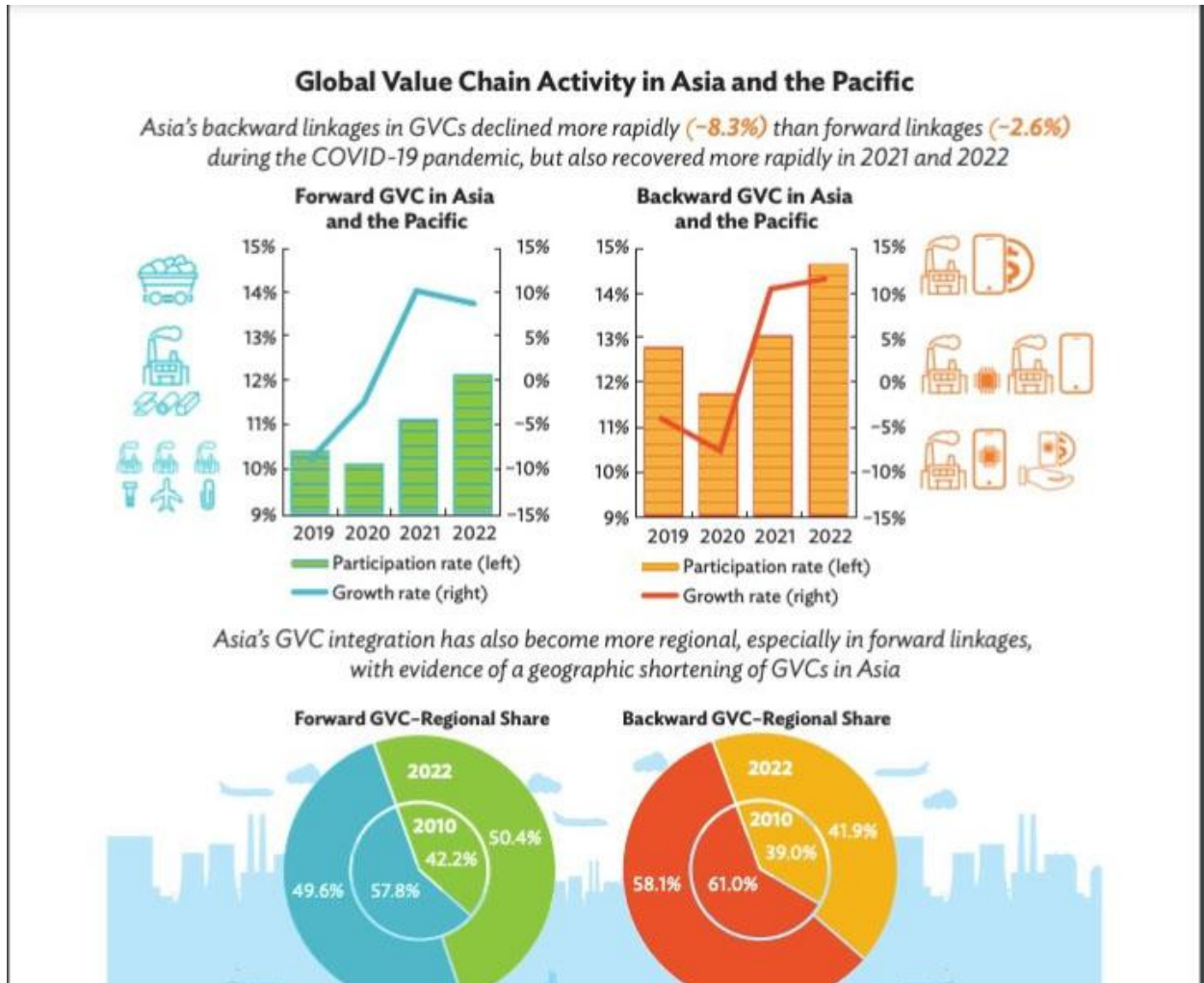


Incremental total fixed investment,¹ \$ trillion



¹Based on baseline projections from Oxford Economics.
Source: McKinsey Global Growth Model; Oxford Economics; McKinsey Global Institute analysis

نمودار ۱۱. زنجیره ارزش در اسیا در سطوح منطقه ای و جهانی^۱



یکی از این نقاط عطف خیزش آسیا، «ابتکار کمربند و جاده» چین است که در سال ۲۰۱۳ آغاز شد و به‌عنوان یکی از بلندپروازانه‌ترین پروژه‌های زیرساختی در تاریخ شناخته می‌شود. این پروژه با هدف اتصال آسیا، اروپا و آفریقا از طریق شبکه‌ای از راه‌آهن، بنادر، بزرگراه‌ها و کریدورهای تجاری طراحی شده و تأثیر چشمگیری بر مسیرهای تجاری جهانی و ایجاد مراکز اقتصادی جدید داشته‌است. چین همچنین با بهره‌گیری از بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی (AIIB) به‌عنوان ابزاری مکمل برای تأمین مالی این پروژه، نفوذ خود را در مناطق مختلف، از جمله آسیای مرکزی و آفریقا، به‌طور قابل توجهی افزایش داده‌است.^۲

¹ <https://www.adb.org/sites/default/files/publication/945596/aeir-2024-highlights.pdf>

² <https://merics.org/en/tracker/how-bri-shaping-global-trade-and-what-expect-initiative-its-second-decade>

نقطه عطف دیگر، شراکت جامع اقتصادی منطقه‌ای (RCEP) است که در سال ۲۰۲۰ به امضا رسید و به‌عنوان بزرگ‌ترین توافق‌نامه تجارت آزاد جهان شناخته می‌شود. این توافق‌نامه که ۱۵ کشور از جمله کشورهای آسه‌آن، چین، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند را در بر می‌گیرد، حدود ۳۰٪ از تولید ناخالص داخلی و جمعیت جهان را شامل می‌شود. با ساده‌سازی قوانین تجاری و کاهش تعرفه‌ها، نقش آسیا را به‌عنوان کانونی کلیدی در تجارت جهانی تقویت کرده‌است.^۱

در کنار این تحولات، انقلاب دیجیتال هند نیز نقشی کلیدی در صعود آسیا ایفا کرده‌است. هند با اجرای پروژه‌های بزرگ دیجیتالی مانند آدهار (سیستم شناسایی بیومتریک) و برنامه دیجیتال هند، زیرساخت‌های فناوری خود را به شکل قابل توجهی بهبود داده‌است. این کشور با فراهم کردن دسترسی گسترده به اینترنت ارزان و فناوری موبایل، خود را به‌عنوان یکی از رهبران جهانی در خدمات فناوری و یک اکوسیستم استارت‌آپی پررونق معرفی کرده‌است. پیش‌بینی می‌شود که اقتصاد دیجیتال هند تا سال ۲۰۳۰ حدود یک تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی این کشور اضافه کند و نقش آن در نوآوری جهانی را تقویت نماید.^۲

علاوه بر هند، آسه‌آن به‌عنوان یکی از مناطق اقتصادی با رشد سریع از مزیت موقعیت استراتژیک و توافق‌نامه‌های تجاری خود برای جذب سرمایه‌گذاری و متنوع‌سازی زنجیره تأمین بهره برده‌است. این منطقه با مشارکت در ابتکاراتی مانند RCEP و روابط اقتصادی گسترده با چین، ایالات متحده و اتحادیه اروپا، توانسته جایگاه اقتصادی خود را در سطح جهانی مستحکم کند. تا سال ۲۰۳۰ پیش‌بینی می‌شود که آسیا بیش از ۵۰٪ از تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص دهد. این دستاورد با رشد جمعیتی، صنعتی و پیشرفت‌های فناورانه این منطقه ممکن خواهد شد. سرمایه‌گذاری‌های مداوم در زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری‌های سبز نیز رقابت‌پذیری آسیا را در صنایع نوظهور تقویت خواهد کرد.

با وجود اینکه ایالات متحده و اروپا همچنان بازیگران مهمی در اقتصاد جهانی باقی خواهند ماند، اما نفوذ نسبی آن‌ها در برابر قدرت فزاینده آسیا کاهش خواهد یافت. نوآوری‌های فناورانه به‌عنوان اهرمی اصلی در قدرت اقتصادی ظاهر خواهند شد و کشورهایمانند چین و هند در حوزه‌هایی همچون هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی و انرژی‌های تجدیدپذیر پیشرو خواهند بود. گذار از نظم اقتصادی متمرکز بر ایالات متحده و اروپا به جهانی چندقطبی با محوریت آسیا، تغییری بنیادین در توزیع قدرت اقتصادی جهانی محسوب می‌شود. نقاط عطفی همچون «ابتکار کمربند و جاده» چین، RCEP و انقلاب دیجیتال هند، مسیر این تغییر را هموار کرده‌اند. انتظار می‌رود که آسیای جدید تا سال ۲۰۳۰ تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری و رهبری فناوری را بازتعریف کرده و فرصت‌ها و چالش‌های تازه‌ای را برای کشورهای مختلف جهان ایجاد کند.

همانگونه که اشاره شد رشد سریع اقتصادی در آسیا و سایر کشورهای در حال توسعه، چشم‌انداز اقتصادی جهانی را به‌طور چشمگیری دگرگون کرده‌است. این تحول که ناشی از افزایش تولید ناخالص داخلی، گسترش طبقات متوسط و پیشرفت‌های فناورانه است، تأثیرات عمیقی بر توزیع قدرت اقتصادی جهانی تا سال ۲۰۳۰ خواهد گذاشت. آسیا در سال‌های اخیر به‌عنوان موتور اصلی رشد اقتصادی جهانی شناخته شده و سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص داده‌است. در سال ۲۰۲۱، آسیا ۴۲٪ از تولید ناخالص داخلی جهانی (براساس برابری قدرت خرید) را در اختیار داشت و از دیگر

¹ <https://B2n.ir/x56754>

² <https://economictimes.indiatimes.com/tech/information-tech/dpi-set-to-propel-india-towards-1-trillion-digital-economy-by-2030-report/articleshow/107888328.cms?from=mdr>

مناطق پیشی گرفت. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰، سهم اقتصادهای غیر از OECD از تولید ناخالص داخلی جهانی به ۵۷٪ برسد.^۱

در کنار رشد اقتصادی، ظهور طبقات متوسط نیز عامل مهمی در این تحولات به شمار می‌رود. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰، حدود ۷۰۰ میلیون نفر به طبقه متوسط جهانی اضافه شوند که ۹۰٪ از این رشد مربوط به آسیا خواهد بود. افزایش جمعیت طبقه متوسط، مصرف جهانی را به‌طور چشمگیری افزایش خواهد داد. در سال ۲۰۲۰، طبقه متوسط جهانی ۴۴ تریلیون دلار هزینه کرد و پیش‌بینی می‌شود که این رقم تا سال ۲۰۳۰ به ۶۲ تریلیون دلار برسد. این تغییرات جمعیتی نمایانگر قدرت روزافزون آسیا به‌عنوان یک بازار مصرفی جهانی است که می‌تواند تقاضای جهانی برای کالاها و خدمات را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار دهد.

مکنزی پنج روند اصلی مصرف را که رشد پویای چین را به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد مصرف‌کننده جهان براساس برابری قدرت خرید (PPP) شکل می‌دهند، شناسایی کرده‌است. این روندها پتانسیل تحول‌آفرین بازار مصرف‌کنندگان چین تا سال ۲۰۳۰ را برجسته می‌کنند:

• طبقه مصرف‌کننده در حال رشد چین به‌عنوان موتور رشد جهانی

طبقه متوسط چین با سرعت قابل توجهی در حال گسترش است و تأثیرات شگرفی بر مصرف جهانی دارد. در سال ۲۰۰۰، حدود ۱.۲ میلیارد نفر در چین زیر آستانه طبقه مصرف‌کننده (۱۱ دلار در روز بر اساس برابری قدرت خرید PPP) زندگی می‌کردند. اما پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، تقریباً همین تعداد به این طبقه وارد شوند. خانوارهای شهری با درآمد متوسط به بالا، ۶۰٪ از کل مصرف را هدایت خواهند کرد که این رقم در سال ۲۰۲۱ حدود ۳۵٪ بوده‌است. همچنین، خانوارهای مرفه ۲۰٪ دیگر را به این سهم اضافه خواهند کرد و سهم خود را از ۱۰٪ در سال ۲۰۲۱ به دو برابر افزایش خواهند داد. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، چین میزبان ۴۰۰ میلیون خانوار با درآمد متوسط به بالا و مرفه باشد؛ رقمی که برابر با تعداد مشابه در اروپا و ایالات متحده است. دسته‌های اصلی مصرف شامل خودروهای الکتریکی (EV ۴۰٪ از هزینه جهانی خودروهای برقی)، کالاهای لوکس و محصولات زیبایی ممتاز خواهد بود. همچنین، مصرف در خدمات مدیریت ثروت با نرخ سالانه ۹٪ در حال رشد است که سه‌برابر میانگین نرخ جهانی است.

• مراکز مصرف شهری با نقاط داغ در حال ظهور

شهرنشینی، ۹۰٪ از رشد مصرف آینده چین را تأمین خواهد کرد. ۳۰ شهر بزرگ این کشور، اگرچه تنها ۲۵٪ از جمعیت را شامل می‌شوند، ۴۵٪ از هزینه‌های خانوار را هدایت می‌کنند و قدرت خریدی ۸۰٪ بالاتر از میانگین ملی دارند. شهرهایی مانند گویانگ شاهد رشد دو رقمی در مصرف هستند، درحالی‌که شهرهای رده اول، خدمات عمومی نظیر بهداشت و آموزش را تحت‌سلطه خود دارند. این شهرها ۲۰٪ تخت بیمارستانی بیشتر و ۱۵۰٪ هزینه بالاتر برای هر دانش‌آموز نسبت به میانگین

¹ <https://sbi.sydney.edu.au/megatrends/economic-power-shift/>

² <https://elements.visualcapitalist.com/the-worlds-growing-middle-class-2020-2030/>

ملی دارند. گردشگری نیز نقش مهمی در تولید ناخالص داخلی شهرهایی مانند پکن، چنگدو و چونگ کینگ ایفا می کند و فرصت های قابل توجهی برای توسعه بیشتر در این حوزه وجود دارد.

- تغییر نگرش مصرف کنندگان به نفع برندهای داخلی

روند «گوچائو» (Guochao) یا تمایل به برندهای داخلی، به طور چشمگیری علاقه مصرف کنندگان چینی به محصولات بومی را افزایش داده است. میزان جستجوهای مرتبط با برندهای چینی از ۳۸٪ در سال ۲۰۰۹ به ۷۰٪ در سال ۲۰۱۹ رسیده است. تا سال ۲۰۲۰، ۸۵٪ از مصرف کنندگان چینی برندهای داخلی را ترجیح می دادند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۱ تنها ۱۵٪ بود. برندهای محلی در بخش هایی همچون کالاهای بسته بندی شده مصرفی و الکترونیک، بیش از ۵۰٪ از سهم بازار را در اختیار دارند. خودروسازان چینی نیز اکنون یک سوم بازار را کنترل می کنند، در حالی که برندهای خودروهای ممتاز داخلی در پنج سال منتهی به ۲۰۲۱ توانسته اند ۶٪ از بازار را به خود اختصاص دهند.

- مصرف کنندگان دیجیتال چین و انفجار داده ها

اقتصاد دیجیتال چین بی رقیب است و ۷۰٪ از مصرف کنندگان از روش های چندکاناله برای خرید استفاده می کنند. سالمندان بالای ۶۰ سال اکنون ۱۱٪ از جمعیت اینترنتی چین را تشکیل می دهند و پیش بینی می شود این رقم تا سال ۲۰۳۰ به دو سوم برسد. نسل های هزاره ای و Z که تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۴۰٪ از مصرف را تشکیل خواهند داد، به دلیل مشارکت گسترده در فضای دیجیتال، تغییرات عمده ای در رفتار مصرف کنندگان ایجاد می کنند. بازار تجارت الکترونیک چین از مجموع ۹ بازار بزرگ بعدی در سطح جهان نیز فراتر رفته است. علاوه بر این، استفاده از داده ها بین سال های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۴ رشدی ۹ برابری را تجربه کرده است.

- بازتعریف منحنی های مصرف با نوآوری فناوری

منحنی های مصرف وابسته به درآمد، با ظهور نوآوری های فناوری های دستخوش تغییرات اساسی شده اند. برای مثال، مالکیت خودرو که پیش تر وابستگی مستقیم به درآمد داشت، اکنون با گسترش خدمات حمل و نقل اشتراکی و مدل های جدید استفاده به یک انتخاب انعطاف پذیرتر تبدیل شده است. کیف پول های موبایلی با نرخ نفوذ ۶۰٪ و خدمات مالی نوآورانه ای همچون مشاوره های مبتنی بر هوش مصنوعی، دسترسی به خدمات مالی را برای گروه های گسترده تری از جمعیت ممکن کرده اند. همچنین، بازار بازی های موبایلی که اکنون ۵۰٪ ارزش بیشتری نسبت به کنسول ها دارد، نمونه ای از تغییر رفتار مصرف است که دیگر به درآمد محدود نیست. از منظر مکنزی، تحولات بازار مصرف چین عمدتاً تحت تأثیر تغییرات جمعیتی، اجتماعی و فناوری قرار دارد. پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۳۰، اقتصاد مصرف کننده چین همچنان به عنوان یکی از موتورهای حیاتی رشد جهانی باقی بماند.^۱

^۱ <https://www.mckinsey.com/cn/our-insights/our-insights/five-consumer-trends-shaping-the-next-decade-of-growth-in-china>

پیشرفت‌های فناوریانه نیز به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی این تحولات مطرح هستند. آسیا در حال تبدیل شدن به یک مرکز جهانی برای فناوری و نوآوری است. این قاره در حال حاضر سهم ۶۴ درصدی از ثبت اختراعات جهانی را در اختیار دارد و بیش از نیمی از خانوارهای طبقه متوسط جهان را در خود جای داده‌است. علاوه بر این، نگرش مثبت‌تر مصرف‌کنندگان آسیایی نسبت به فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، نشان‌دهنده آمادگی این منطقه برای پذیرش سریع‌تر نوآوری‌هاست. این عوامل در مجموع، قدرت اقتصادی جهانی را به‌سوی آسیا و سایر کشورهای در حال توسعه هدایت می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۰، آسیا بیش از ۵۰٪ از تولید ناخالص داخلی جهانی و ۴۰٪ از مصرف جهانی را به خود اختصاص دهد.^۱ این تحولات، نمایانگر انتقال قدرت اقتصادی از اقتصادهای غربی به یک ساختار چندقطبی در سطح جهانی است. باین‌حال، این انتقال با چالش‌هایی نیز همراه خواهد بود. کشورهای در حال توسعه ممکن است با مشکلاتی چون کاهش سرعت رشد اقتصادی، تورم بالا و افزایش نابرابری درآمد مواجه شوند که می‌تواند مانع از تحقق کامل پتانسیل این مناطق گردد.

۴. مختصات توزیع قدرت اقتصادی جدید

در بخش پیشین محرک‌های کلیدی شکل‌دهنده به توزیع قدرت اقتصادی در جهان جدید مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اما پرسش کلیدی آن است که این روندها به چه جهانی شکل خواهند داد؟ آیا می‌توان جهان جدید را به سادگی در قالب جهان آسیایی یا جهان شرقی مفهوم بندی کرد؟ از منظر نویسندگان، با وجود روند تغییر در توزیع قدرت اقتصادی بین‌المللی، مختصات جهان جدید به سادگی قابل ترسیم نیست. از همین رو در ادامه با بررسی گزارش‌های نهادهای معتبر بین‌المللی کوشیده ایم تا تصویری از اقتصاد جهانی جدید ارائه کنیم.

برآوردهای کمیسیون اروپا نشان می‌دهد که بازتوزیع قدرت میان کشورها و انتقال آن به شبکه‌های غیررسمی تا سال ۲۰۳۰ تأثیرات قابل توجهی بر اقتصاد جهانی خواهد داشت و روند تاریخی برتری غرب از سال ۱۷۵۰ را معکوس کرده و وزن آسیا را در اقتصاد جهانی و سیاست بین‌الملل افزایش خواهد داد. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۴۰، قدرت اقتصادی کشورهای گروه E7 (چین، هند، اندونزی، برزیل، روسیه، مکزیک و ترکیه) دو برابر قدرت اقتصادی کشورهای گروه G7 (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان، ژاپن، کانادا و ایتالیا) شود، درحالی‌که این دو گروه در سال ۲۰۱۵ هم‌سطح بودند و در سال ۱۹۹۵ کشورهای E7 تنها نصف قدرت اقتصادی G7 را داشتند.

از منظر کمیسیون اروپا، تا سال ۲۰۳۰ هیچ کشوری به‌عنوان قدرت هژمونیک شناخته نخواهد شد، نه ایالات متحده، نه چین و نه هیچ کشور بزرگ دیگری. با کمک فناوری‌های ارتباطاتی، قدرت به‌طور قابل توجهی به سمت شبکه‌های چندوجهی و غیرمتمرکز متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی انتقال خواهد یافت که برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های جهانی در مسائل مختلف شکل می‌گیرند. همچنین، پیش‌بینی می‌شود آسیا از آمریکای شمالی و اروپا از نظر مولفه‌های قدرت جهانی پیشی بگیرد. این پیشرفت با نرخ رشد اقتصادی بالاتر، جمعیت بیشتر، افزایش هزینه‌های نظامی و سرمایه‌گذاری‌های فناوریانه در حال رشد همراه خواهد بود. احتمالاً چین چند سال پیش از ۲۰۳۰ از ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان پیشی خواهد گرفت.

¹ <https://www.dni.gov/index.php/gt2040-home/gt2040-structural-forces/economics>

در همین حال، اقتصادهای اروپا، ژاپن و روسیه احتمالاً به روند کاهش نسبی سهم خود از اقتصاد جهانی ادامه خواهند داد. اقتصادهای غیرغربی دیگر مانند کلمبیا، مصر، اندونزی، ایران، آفریقای جنوبی، مکزیک و ترکیه ممکن است تا سال ۲۰۳۰ رشد قابل توجهی را تجربه کنند. این کشورها به صورت فردی ممکن است همچنان بازیگرانی درجه دوم باقی بمانند، اما به عنوان یک گروه جمعی ممکن است از برخی کشورهای مهم اروپا، ژاپن و روسیه در قدرت جهانی پیشی بگیرند. در این میان، گروه «یازده کشور بعدی (N-11)» شامل کشورهایی مانند بنگلادش، مصر، اندونزی، ایران، مکزیک، نیجریه، پاکستان، فیلیپین، کره جنوبی، ترکیه و ویتنام پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ قدرت قابل توجهی کسب کنند. این تحولات، به‌ویژه در انتقالات قدرت منطقه‌ای تأثیر شگرفی خواهد داشت، به‌ویژه در مناطقی خارج از آسیا، جایی که چین و هند در حال تحکیم موقعیت‌های منطقه‌ای خود هستند.

این گزارش استدلال می‌کند که در دهه‌های گذشته، اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه رشد چشمگیری داشته‌اند. نرخ رشد کوتاه‌مدت این اقتصادها حدود ۴٪ است، در حالی که اقتصادهای پیشرفته کمتر از ۲٪ رشد دارند. این روند نشان‌دهنده انتقال قدرت اقتصادی از کشورهای غربی به کشورهای در حال توسعه است. تا سال ۲۰۵۰ سهم اتحادیه اروپا از تولید ناخالص داخلی جهانی ممکن است به ۹٪ کاهش یابد. همچنین، طبقه متوسط جهانی پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ رشد چشمگیری داشته باشد. در کشورهای BRIC (برزیل، روسیه، هند و چین) انتظار می‌رود این طبقه تا ۱۵۰٪ افزایش یابد و به ۲ میلیارد نفر برسد. در کشورهای

N-11 نیز این طبقه پیش‌بینی می‌شود تا ۱۱۶٪ رشد کند و به ۷۳۰ میلیون نفر برسد. این تغییرات جمعیتی همراه با سرمایه‌گذاری‌های فزاینده در زیرساخت‌های اقتصادی و فناوری، نقش کلیدی در بازتعریف قدرت جهانی خواهد داشت.^۱

براساس برآوردهای بانک جهانی، رشد سریع تولید ناخالص داخلی در آسیا و سایر کشورهای در حال توسعه، ظهور طبقات متوسط و پیشرفت‌های فناورانه از عوامل کلیدی تغییر چشم‌انداز اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۳۰ محسوب می‌شوند. رشد پایدار آسیا^۲ میلیون‌ها نفر را به طبقه متوسط ارتقا داده و به‌طور قابل توجهی تقاضای مصرف‌کننده و نفوذ اقتصادی را افزایش خواهد داد. به‌عنوان مثال، پیش‌بینی می‌شود طبقه متوسط جهانی به‌طور چشمگیری گسترش یابد که بخش قابل توجهی از این رشد در کشورهای در حال توسعه خواهد بود.^۳ پذیرش فناوری در این مناطق با سرعت بیشتری در حال پیشرفت است و بهره‌وری را افزایش داده و نوآوری را تقویت می‌کند. بانک جهانی تأکید می‌کند که پذیرش فناوری توسط شرکت‌ها در کشورهای در حال توسعه برای کاهش شکاف فناوری و افزایش رشد اقتصادی ضروری است.^۴ با این حال، چالش‌هایی همچون «تله درآمد متوسط» همچنان وجود دارند، جایی که کشورها حتی با وجود پیشرفت‌های اقتصادی با موانعی در گذار به وضعیت درآمد بالا مواجه هستند. بر همین مبنا گزارش توسعه جهانی بانک جهانی استراتژی‌هایی برای کشورهای در حال توسعه ارائه می‌دهد تا این تله را پشت سر بگذارند، از جمله پذیرش فناوری‌های مدرن و شیوه‌های موفق کسب‌وکار.^۵

¹ <https://B2n.ir/p90481>

² <https://B2n.ir/e31283>

³ <https://B2n.ir/p55601>

⁴ <https://B2n.ir/a03427>

⁵ <https://www.worldbank.org/en/publication/wdr2024>

به‌عنوان مثال، برآوردهای مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۳۰، طبقه متوسط هند ۸۰٪ از خانوارها را شامل خواهد شد و ۷۵٪ از هزینه‌های مصرف‌کننده را هدایت خواهد کرد. با ورود ۱۴۰ میلیون خانوار به طبقه متوسط و ۲۰ میلیون خانوار به طبقه با درآمد بالا، هزینه‌ها برای ضروریاتی مانند غذا، مسکن و مراقبت‌های شخصی دو برابر خواهد شد، درحالی‌که هزینه‌ها برای خدماتی مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزش سه برابر افزایش خواهد یافت. آرزوهای شهری و روستایی به یکدیگر نزدیک‌تر خواهند شد و دسترسی بهبودیافته به جاده‌ها، برق و پلتفرم‌های دیجیتال امکان هزینه‌کرد بیشتر را در تمامی مناطق فراهم خواهد کرد. نسل هزاره و نسل Z که تا سال ۲۰۳۰، ۷۷٪ از جمعیت را تشکیل می‌دهند، الگوهای مصرف را با ترجیح قوی برای محصولات ممتاز و خدمات مبتنی بر فناوری شکل خواهند داد. فناوری عامل کلیدی خواهد بود، به‌طوری‌که مصرف دیجیتال تا سال ۲۰۳۰ دو برابر شده و به ۴۰٪ از کل خریدها خواهد رسید. مصرف‌کنندگان برندهای ارزشمند، خدمات مبتنی بر اپلیکیشن و مدل‌های اشتراکی را که راحتی و رفاه را اولویت می‌دهند، خواهند پذیرفت. مدل‌های تجارت الکترونیک و سبک‌داری به بازارهای جدید نفوذ خواهند کرد و از طریق مشارکت‌ها و کانال‌های توزیع نوآورانه حمایت خواهند شد. کسب‌وکارها باید برای پاسخگویی به ترجیحات منحصر به فرد مصرف‌کنندگان هند نوآوری کنند و از مدل‌های غربی کم‌هزینه فراتر رفته و به راه‌حل‌های محلی و شخصی‌سازی‌شده روی آورند. علاوه بر این، همکاری‌های عمومی-خصوصی-مدنی به چالش‌های اجتماعی مانند توسعه مهارت و شمول روستایی پرداخته و رشد فراگیر و پایدار را تضمین خواهند کرد. هند در سال ۲۰۳۰ بازاری پویا برای رشد و نوآوری خواهد بود و الگویی برای توسعه مسئولانه در سایر اقتصادهای با رشد سریع ارائه خواهد داد.^۱

البته صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده‌است که اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۳۰ با چالش‌های قابل توجهی مواجه خواهد شد و رشد اقتصادی به ۲٫۸ درصد کاهش خواهد یافت. این رقم به‌طور چشمگیری پایین‌تر از میانگین تاریخی ۳٫۸ درصد در دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ است. این کاهش عمدتاً ناشی از افت رشد بهره‌وری کل عوامل (TFP)، فشارهای جمعیتی و کاهش تشکیل سرمایه خصوصی است.

یکی از عوامل اصلی کاهش TFP، افت کارایی در تخصیص منابع است؛ به این معنا که سرمایه و نیروی کار به‌طور فزاینده‌ای به سمت بنگاه‌های کم‌بازده هدایت می‌شوند. این مسئله به‌ویژه در بازارهای نوظهور موجب کاهش ۰٫۶ واحد درصدی در رشد بهره‌وری شده است. علاوه بر این، فشارهای جمعیتی در حال تشدید است و پیش‌بینی می‌شود رشد سالانه جمعیت در سن کار در سطح جهان به ۰٫۳٪ کاهش یابد. این موضوع حاکی از کاهش عرضه نیروی کار در اقتصادهای پیشرفته، از جمله چین و اتحادیه اروپا، است؛ درحالی‌که کشورهای کم‌درآمد با رشد ۲٫۱ درصدی جمعیت در سن کار روبرو خواهند بود. این رشد جمعیتی در کشورهای کم‌درآمد نیاز فوری به ایجاد فرصت‌های شغلی برای بهره‌گیری از این پتانسیل جمعیتی را برجسته می‌سازد.

کاهش تشکیل سرمایه خصوصی نیز به‌عنوان یک چالش اساسی مطرح است. این روند که از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ به‌طور چشمگیری ادامه یافته، ناشی از عواملی چون افزایش بدهی بنگاه‌ها، رشد هزینه‌های سرمایه، و عدم اطمینان اقتصادی است. این مسائل، به‌ویژه در بازارهای نوظهور، سرمایه‌گذاری را محدود کرده است. افزون بر این، سطوح بالای بدهی عمومی نگرانی دیگری است، زیرا بدهی‌های پایدار می‌توانند فضای مالی لازم برای سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌محور، به‌ویژه در اقتصادهای در حال توسعه را کاهش دهند. همچنین، تجزیه ژئواکونومیک ناشی از افزایش موانع تجاری و تنش‌های ژئوپلیتیک

^۱ <https://B2n.ir/w36017>

خطراتی را برای تجارت جهانی و انتقال دانش ایجاد کرده است. این چالش‌ها می‌توانند به‌طور مستقیم رشد بهره‌وری جهانی را بیشتر تضعیف کنند. با وجود این موانع ساختاری، فناوری‌های نوظهور، به‌ویژه هوش مصنوعی (AI)، فرصتی قابل توجه برای رشد اقتصادی فراهم می‌کنند. صندوق بین‌المللی پول برآورد کرده است که هوش مصنوعی می‌تواند رشد جهانی را بین ۱,۰ تا ۸,۰٪ افزایش دهد، که این میزان به سطح پذیرش و کارایی استفاده از این فناوری بستگی دارد. برای کاهش مخاطرات موجود و بهره‌برداری بهینه از فرصت‌های رشد، این گزارش بر ضرورت اجرای اصلاحات سیاست‌گذاری جامع تأکید دارد؛ اصلاحاتی که بر بهبود مشارکت نیروی کار، تقویت رقابت در بازار، ترویج تجارت آزاد و افزایش دسترسی مالی متمرکز باشد. از منظر این نهاد اصلاحات ساختاری که تخصیص نادرست منابع را کاهش داده و رشد بهره‌وری را آزاد می‌کنند، در کنار سیاست‌هایی برای افزایش مشارکت نیروی کار زنان، ادغام کارگران مهاجر و مقابله با چالش‌های جمعیتی، از جمله اقدامات ضروری برای معکوس کردن روند کندی رشد هستند. با وجود آن که چشم‌انداز جهانی همچنان نگران‌کننده به نظر می‌رسد، صندوق بین‌المللی پول معتقد است که بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی و اجرای اصلاحات راهبردی می‌تواند نه تنها رشد اقتصادی را به سطوح پیش از همه‌گیری بازگرداند، بلکه اقتصاد جهانی را به سمت تاب‌آوری و برابری بیشتر هدایت کند.^۱

برآوردهای بورس نزدیک، نشان‌دهنده تحولات قابل توجه در دینامیک مصرف جهانی است که عمدتاً توسط رشد سریع طبقه متوسط به‌ویژه در چین و هند، هدایت می‌شود. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، طبقه متوسط جهانی به ۳,۵ میلیارد نفر برسد که چین و هند به تنهایی دوسوم این جمعیت و نزدیک به ۵۹٪ از ۶۴ تریلیون دلار هزینه پیش‌بینی شده طبقه متوسط جهانی را تشکیل خواهند داد. این تغییر، نمایانگر انتقالی چشمگیر از سال ۲۰۱۵ است، زمانی که هزینه‌های طبقه متوسط ۳۵ تریلیون دلار بود و عمدتاً در ایالات متحده و اروپا متمرکز بود.

براساس این پیش‌بینی‌ها، تا سال ۲۰۳۰ هزینه‌های طبقه متوسط در چین و هند از مجموع هزینه‌های طبقه متوسط در اروپا و ایالات متحده در سال ۲۰۱۵ فراتر خواهد رفت. هند در آستانه تبدیل شدن به بزرگ‌ترین بازار مصرف‌کننده طبقه متوسط جهان است. جوانان هزاره‌ای (Millennials) این کشور که از نظر دیجیتالی متصل، با اعتماد به نفس و نوآور هستند، نوآوری در محصولات و خدمات را هدایت خواهند کرد. در مقابل، طبقه متوسط چین که عمدتاً در گروه سنی ۴۵ تا ۶۵ سال قرار خواهد داشت، الگوهای مصرف متفاوتی را دنبال خواهد کرد.

شرکت‌ها از همین حالا خود را با این روندها تطبیق داده‌اند. سرمایه‌گذاری‌های کلانی از سوی شرکت‌هایی مانند نتفلیکس، اپل و پروکتر اند گمبل برای هدف قراردادن این بازارهای نوظهور انجام شده است. از منظر نزدیک، این تغییر جغرافیایی در هزینه‌های طبقه متوسط نه تنها فرصت‌های بی‌نظیری برای کسب و کارهای جهانی ایجاد می‌کند، بلکه سرمایه‌گذاران را نیز به چالش می‌کشد تا هنگام ارزیابی این بازارها، تأثیر نرخ ارز، پیامدهای مالیاتی منطقه‌ای و چشم‌انداز سیاسی را در نظر بگیرند.^۲

در این میان، گزارش «روندهای جهانی ۲۰۳۰: جهان‌های جایگزین» از سوی شورای اطلاعات ملی آمریکا که یکی از مهم‌ترین مطالعات آینده‌پژوهانه محسوب می‌شود، به بررسی رشد طبقه متوسط جهانی و پیامدهای آن پرداخته است. این گزارش تأکید دارد که این تغییرات، چشم‌انداز اقتصادی و جمعیتی جهان را به‌طور بنیادین دگرگون خواهد کرد.

¹ <https://www.imf.org/-/media/Files/Publications/WEO/2024/April/English/ch3.ashx>

² <https://www.nasdaq.com/articles/world-reimagined%3A-the-rise-of-the-global-middle-class-2021-07-09>

براساس این پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۳۰ طبقه متوسط به بزرگ‌ترین و بانفوذترین گروه اجتماعی و اقتصادی جهان تبدیل خواهد شد و برای نخستین بار، اکثریت جمعیت جهان از فقر خارج خواهند شد. این گسترش عمدتاً در آسیا به‌ویژه در چین و هند، رخ می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود این مناطق از نظر شاخص‌های کلیدی اقتصادی نظیر تولید ناخالص داخلی، جمعیت، هزینه‌های نظامی و سرمایه‌گذاری فناورانه از آمریکای شمالی و اروپا پیشی بگیرند. سهم ایالات متحده، اروپا و ژاپن از درآمد جهانی که در سال ۲۰۱۲ حدود ۵۶٪ بود، تا سال ۲۰۳۰ به کمتر از نصف کاهش خواهد یافت. در مقابل، بازارهای نوظهور به‌ویژه در آسیا، سهم قابل توجهی از دارایی‌های مالی و تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص خواهند داد.

رشد طبقه متوسط، همچنین تقاضا برای غذا، آب و انرژی را به ترتیب ۳۵ درصد، ۴۰٪ و ۵۰٪ افزایش خواهد داد. این موضوع به شهرنشینی گسترده‌ای منجر می‌شود به طوری که نزدیک به ۶۰٪ جمعیت جهان در شهرها سکونت خواهند داشت. دسترسی به فناوری‌های نوین نیز به اقتصادهای درحال توسعه این امکان را می‌دهد که مراحل توسعه را با سرعت بیشتری طی کنند. فناوری‌های اطلاعاتی و اتوماسیون، بهره‌وری و رقابت‌پذیری این مناطق را ارتقا داده و به تسریع تحولات اقتصادی کمک می‌کنند.

با این حال، این تغییرات با چالش‌هایی نظیر محدودیت منابع، فشارهای زیست‌محیطی و نابرابری‌های درون و میان کشورها همراه خواهد بود. گزارش مذکور تأکید دارد که رشد طبقه متوسط، به‌ویژه در آسیا، فرصت‌های چشمگیری برای نوآوری و ثبات اقتصادی به همراه خواهد داشت، اما فشارهای شدیدی بر منابع جهانی و سیاست‌های زیست‌محیطی و اقتصادی اعمال خواهد کرد. این تحولات گسترده اقتصادی و اجتماعی، به بازتعریف روابط قدرت در جهان و شکل‌گیری آینده‌ای چندقطبی‌تر منجر خواهد شد.^۱

آخرین گزارش روند پژوهی شورای اطلاعات ملی آمریکا که روندهای جهانی تا سال ۲۰۴۰ را بررسی می‌کند، بر اهمیت طبقه متوسط در بازتوزیع قدرت اقتصادی تأکید می‌کند. براساس این گزارش، تا سال ۲۰۲۰، ۳۶٪ از جمعیت جهان دارای درآمد سالانه ۴،۰۰۰ تا ۴۰،۰۰۰ دلار بودند که این افراد در گروه طبقه متوسط قرار می‌گیرند. این رقم نشان‌دهنده رشد ۱۳ درصدی از سال ۲۰۰۰ است. کشورهایمانند چین، هند، روسیه، برزیل، ترکیه و ویتنام بیشترین افزایش را در جمعیت طبقه متوسط خود تجربه کرده‌اند. انتظار می‌رود که گسترش این طبقه در آینده ادامه یابد، هرچند این رشد نسبت به دو دهه گذشته کندتر خواهد بود. مناطقی مانند شرق و جنوب آسیا به دلیل نظام‌های آموزشی قوی و حاکمیت باثبات، موقعیت بهتری برای ادامه این روند دارند و ممکن است شکاف درآمدی خود با اقتصادهای پیشرفته را کاهش دهند.

گزارش تأکید می‌کند که طبقه متوسط نقش مهمی در پویایی اقتصادی جهان ایفا می‌کند. این طبقه با تقاضای مصرف‌کننده و سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی، موتور رشد اقتصادی جهانی محسوب می‌شود. با این حال، این گسترش می‌تواند فشار زیادی بر منابع و خدمات عمومی، به‌ویژه در مناطقی که شهرنشینی به سرعت درحال افزایش است مانند جنوب آسیا و آفریقای جنوب صحرا وارد کند. در این میان، مناطقی مانند شرق و جنوب شرق آسیا به دلیل نظام‌های آموزشی و بهداشتی قوی، احتمالاً پیشرفت چشمگیری در توسعه انسانی خواهند داشت، درحالی‌که زیرساخت‌های ضعیف و نظام‌های ناکارآمد می‌تواند مانع بهره‌برداری مؤثر از پتانسیل اقتصادی در سایر مناطق شود.

از سوی دیگر، چالش‌هایی مانند تله درآمد متوسط که رشد درآمد را به دلیل عدم تطابق بهره‌وری و تورم دستمزدها متوقف می‌کند، در برخی مناطق مانند آمریکای لاتین مشاهده می‌شود. علاوه بر این، رشد سریع شهرنشینی نیازمند سرمایه‌گذاری‌های

^۱ https://www.dni.gov/files/documents/GlobalTrends_2030.pdf

کلان در زیرساخت‌ها، مسکن و خدمات عمومی است. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۴۰، نزدیک به دو سوم جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی کنند. این تغییرات نیازمند سیاست‌های پایدار و برنامه‌ریزی مؤثر برای بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و کاهش فشار بر منابع خواهد بود. از منظر گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا، این تحولات نشان می‌دهد که طبقه متوسط به یکی از عوامل کلیدی در تغییرات اقتصادی و اجتماعی جهان تبدیل شده‌است. با وجود چالش‌های پیش‌رو، این طبقه می‌تواند با ایجاد تقاضا و سرمایه‌گذاری در توسعه انسانی، نقش مؤثری در شکل‌دهی آینده اقتصادی جهان ایفا کند.^۱ گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) دیدگاهی محتاطانه‌تر از طبقه متوسط آسیایی ارائه می‌دهد. این گزارش نشان می‌دهد که تحول سریع اقتصادی در کشورهای آسیایی نظیر چین، کامبوج، اندونزی، پاکستان، تایلند و ویتنام به افزایش قابل توجه گروه‌های با درآمد متوسط منجر شده‌است. با این حال، سهم طبقه متوسط در این کشورها هنوز کمتر از کشورهای OECD، به‌ویژه اتحادیه اروپا (EU27) است. این گروه‌ها ویژگی‌های مشابهی با خانوارهای فقیر و نزدیک به فقیر دارند، از جمله اندازه خانواده بزرگ‌تر، سطح تحصیلات پایین‌تر و اشتغال غیررسمی بالا که آن‌ها را از طبقه متوسط در اقتصادهای توسعه‌یافته متمایز می‌کند. با این حال، افراد با درآمد متوسط بیشتر شهرنشین هستند، در معرض تجارت جهانی قرار دارند و پتانسیل بیشتری برای کار از راه دور نسبت به خانوارهای فقیر دارند.^۲ به‌طور خلاصه، ترکیب رشد سریع تولید ناخالص داخلی، گسترش طبقه متوسط و پیشرفت‌های فناورانه در آسیا و سایر مناطق در حال توسعه، قدرت اقتصادی جهانی را تا سال ۲۰۳۰ به‌طور قابل توجهی بازتوزیع خواهد کرد. این پویایی، اقتصادهای نوظهور را به‌عنوان بازیگران کلیدی در شکل‌دهی به آینده بازارها و روندهای اقتصادی جهانی قرار می‌دهد.^۳

براساس یافته‌های گزارش اس‌اند‌پی گلوبال، سهم ترکیبی ۱۰ بازار نوظهور برتر از تولید ناخالص داخلی جهانی به‌طور قابل توجهی افزایش یافته‌است، از ۱۳٪ در سال ۲۰۰۰ به ۳۱٪ در سال ۲۰۲۳ رسیده و انتظار می‌رود این روند ادامه یابد تا جایی که تا سال ۲۰۳۰، تولید ناخالص داخلی این بازارها به سطح ۱۰ اقتصاد برتر توسعه‌یافته نزدیک شود. با این حال، علی‌رغم این پیشرفت، پیش‌بینی می‌شود که درآمد سرانه در بازارهای نوظهور همچنان کمتر از یک‌سوم سطح اقتصادهای توسعه‌یافته باقی بماند و در صورت تعدیل براساس برابری قدرت خرید (PPP)، این میزان تنها به نیمی از سطح درآمد سرانه کشورهای توسعه‌یافته خواهد رسید. این اختلاف نشان‌دهنده چالش اساسی در همگرایی درآمد است؛ زیرا رشد بالاتر جمعیت در بازارهای نوظهور - که تا سال ۲۰۳۰ حدود ۳٪ افزایش خواهد یافت، در مقایسه با رشد ۱ درصدی در کشورهای توسعه‌یافته - نیازمند بهبود چشمگیر بهره‌وری است. در این میان، کشورهایی مانند عربستان سعودی، اروگوئه، مجارستان و لهستان پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند، به طوری که درآمد سرانه آن‌ها به ۴۵٪ از سطح کشورهای گروه ۷ (G7) رسیده و پس از تعدیل PPP این رقم به بیش از ۵۵٪ می‌رسد.

از سوی دیگر، بسیاری از بازارهای نوظهور مرزی در آفریقای جنوب صحرا به‌دلیل آسیب‌پذیری‌هایی مانند بدهی عمومی بالا، وابستگی به کالاهای خاص و خطرات اقلیمی، از این روند عقب مانده‌اند. کشورهای نظیر چاد، غنا، زامبیا و اتیوپی در حال حاضر به‌دلیل محدودیت دسترسی به بازارهای اعتباری جهانی و هزینه‌های رو به افزایش بدهی خارجی، به بازسازی بدهی تحت چارچوب G20 روی آورده‌اند. با این حال، برخی از این اقتصادها مانند کامبوج، ساحل عاج و اوگاندا از طریق تنوع‌بخشی

¹ <https://B2n.ir/a64977>

² https://www.oecd-ilibrary.org/development/the-middle-class-in-emerging-asia_93af380b-en

³ https://www.oecd.org/en/publications/the-middle-class-in-emerging-asia_93af380b-en.html

اقتصادی و ایجاد محیط‌های تجاری قابل پیش‌بینی، انتظار می‌رود رشد درآمد سرانه را تجربه کنند. بازارهای نوظهوری مانند اندونزی، شیلی و فیلیپین به دلیل توانایی تأمین فلزات و مواد معدنی مورد نیاز برای گذار انرژی جهانی و کشورهایمانند مکزیک، هند و ویتنام به دلیل بهره‌برداری از بازآرایی زنجیره‌های تأمین جهانی، فرصت‌های قابل توجهی برای رشد دارند. با این حال، موفقیت این فرصت‌ها به وجود چارچوب‌های نهادی مؤثر، بهبود زیرساخت‌ها و دسترسی به انرژی با قیمت رقابتی بستگی دارد. اس‌اندپی گلوبال هشدار می‌دهد که بازارهای نوظهوری که با کاهش نرخ بهره‌وری مواجه هستند - به‌ویژه در مناطقی با رشد بالای جمعیت مانند آفریقای جنوب صحرا - با خطر افزایش شکاف درآمدی نسبت به اقتصادهای توسعه‌یافته روبرو خواهند شد که این امر می‌تواند به ناپایداری اجتماعی و سیاسی منجر شود. در مجموع، درحالی‌که بازارهای نوظهور در مسیر ایفای نقشی مهم‌تر در اقتصاد جهانی قرار دارند، رشد پایدار بهره‌وری، اصلاحات داخلی و یک محیط اقتصادی جهانی مساعد برای کمک به این کشورها جهت صعود از نردبان درآمد ضروری خواهد بود.^۱

۵. تحول در قدرت نهادی

یکی دیگر از ابعاد تغییر در توزیع قدرت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تحول در قدرت نهادی به معنای تغییر هنجارها، رویه‌ها و نهاد‌های حاکم است. در این حوزه، تسلط مطلق غرب به تدریج با ساختار جدیدی جایگزین می‌شود؛ ساختاری که شبکه‌ای پیچیده از حکمرانی جهانی را شکل داده و نقش کشورهای در حال توسعه در آن در حال گسترش است. توافق‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای (RTAs)، ظهور بانک‌های توسعه‌یافته مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و بانک توسعه‌یافته جدید^۲ و تغییرات در نقش‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به‌طور جمعی در حال بازتعریف پویایی قدرت اقتصادی جهانی هستند.

توافق‌نامه‌هایی همچون مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) به‌عنوان عناصر کلیدی در تجارت بین‌المللی، ساختارهای اقتصادی جهانی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. برای نمونه، □□□□ بزرگ‌ترین منطقه تجارت آزاد جهان است که ۲۸٪ از تولید ناخالص داخلی و تجارت جهانی را پوشش می‌دهد. این توافق‌نامه‌ها با کاهش موانع تجاری، هماهنگ‌سازی قوانین مبدا و ارتقای زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، یکپارچگی اقتصادی میان کشورهای عضو را تقویت می‌کنند. این توافق‌ها باعث ایجاد پیوندهای اقتصادی عمیق‌تر میان کشورهای شرکت‌کننده شده و اغلب به ایجاد هنجارها و استانداردهای جدید تجاری می‌انجامد که می‌توانند فراتر از زمینه‌های منطقه‌ای عمل کرده و بر شیوه‌های تجارت جهانی تأثیر بگذارند.^۳

به عبارت دیگر، توافق‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای (RTAs) به یکی از ارکان اصلی در تجارت بین‌المللی تبدیل شده‌اند، به‌طوری‌که بیش از ۵۰ درصد^۴ از جریان‌های تجاری جهانی را پوشش می‌دهند و ساختارهای اقتصادی جهانی را به‌طور

^۱ <https://B2n.ir/n73545>

^۲ New Development Bank (NDB)

^۳ <https://B2n.ir/g62118>

^۴ <https://B2n.ir/q67171>

قابل توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهند. در حال حاضر، ۵۹۲ توافق‌نامه تجاری منطقه‌ای در سراسر جهان در حال اجراست که نشان‌دهنده افزایش چشمگیر تعداد آن‌ها نسبت به اواسط قرن بیستم است.^۱

همان‌طور که اشاره شد، مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) به‌عنوان بزرگ‌ترین توافق‌نامه تجارت آزاد جهان، حدود ۳۰٪ از تولید ناخالص داخلی و جمعیت جهان را پوشش می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود که RCEP تا سال ۲۰۳۰ سالانه ۱۸۶ میلیارد دلار به درآمد ملی جهانی اضافه کرده و تجارت درون منطقه‌ای میان اعضای خود را طی پنج سال آینده بیش از ۱۰٪ افزایش دهد. همچنین، این توافق‌نامه قصد دارد تعرفه‌ها را در بیش از ۹۰٪ کالاها طی دو دهه حذف کند.^۲

توافق‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای مانند RCEP هزینه‌های تجاری را به‌طور میانگین ۱۵٪ کاهش می‌دهند، مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی را ۲۵٪ افزایش می‌دهند و برای کشورهای عضو ۳۰٪ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتری جذب می‌کنند.^۳ از همین‌رو، اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در یکپارچگی تجاری، از سال ۱۹۹۴ در ۴۶ توافق‌نامه تجاری منطقه‌ای مشارکت کرده‌است.^۴ این توافق‌نامه‌ها با کاهش موانع، هماهنگ‌سازی قوانین تجاری و تقویت یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، نه تنها تجارت جهانی را بازتعریف کرده بلکه رشد اقتصادی را نیز تسهیل می‌کنند.

در حوزه مالی، تأسیس نهادهایی همچون بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و بانک توسعه جدید گواه تغییرات مهم در حاکمیت مالی جهانی است. این بانک‌ها به منظور پاسخگویی به نیازهای مالی زیرساختی کشورهای در حال توسعه و رقابت با نهادهای مالی سنتی تحت سلطه غرب تأسیس شده‌اند. به‌طور خاص، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی نمایانگر نفوذ فزاینده چین در حاکمیت اقتصادی جهانی است و بستری برای توسعه زیرساخت‌ها در آسیا فراهم می‌آورد. به‌طور مشابه، بانک توسعه جدید که توسط کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) تأسیس شده، به حمایت از پروژه‌های عمومی و خصوصی از طریق وام، ضمانت‌ها و دیگر ابزارهای مالی می‌پردازد. این مؤسسات با ارائه منابع مالی جایگزین و دستور کارهای توسعه متفاوت، نظم مالی سنتی را به رقابت فراخوانده‌اند.^۵

ظهور بانک‌های توسعه جدید همچون بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و بانک توسعه جدید نشانه‌ای از تغییرات تدریجی در حاکمیت مالی جهانی است. این بانک‌ها نه برای مقابله با غرب، بلکه برای رقابت با نهادهای مالی سنتی تحت سلطه غرب تأسیس شده‌اند و عمدتاً با هدف رفع کمبود گسترده تأمین مالی زیرساخت‌ها در کشورهای در حال توسعه که مبلغ آن ۱۵ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود، به فعالیت می‌پردازند. این بانک‌ها با تأکید بر رشد پایدار و فراگیر، هم‌زمان رقیب و همکار نهادهای مالی سنتی غرب محسوب می‌شوند.

بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی که در سال ۲۰۱۶ با ۵۷ عضو بنیان‌گذار آغاز به کار کرد، به سرعت تعداد اعضای خود را به ۱۰۵ کشور افزایش داده‌است. این کشورها تقریباً ۸۱٪ از جمعیت جهان و ۶۵٪ از تولید ناخالص داخلی جهانی را نمایندگی می‌کنند. نمونه‌های سرمایه‌گذاری‌های متنوع این بانک شامل پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر همچون یک مزرعه

¹ <https://www.ewf.uni-bayreuth.de/en/research/RTA-data/index.html>

² <https://B2n.ir/k37579>

³ <https://B2n.ir/q67171>

⁴ <https://B2n.ir/t73878>

⁵ <https://www.jstor.org/stable/44861178>

بادی به ارزش ۴۷ میلیون دلار در قزاقستان و یک نیروگاه گازی در ازبکستان است. در سال ۲۰۲۱، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی تعهد مالی ۹۳٫۹ میلیارد دلار خود را برای ۵۱ پروژه متمرکز بر زیرساخت‌های پایدار اعلام کرد.^۱

بانک توسعه جدید نیز که در سال ۲۰۱۵ توسط کشورهای بریکس تأسیس شد، تا سال ۲۰۱۹ بیش از ۸ میلیارد دلار وام برای ۳۰ پروژه در زمینه‌هایی همچون انرژی‌های تجدیدپذیر و توسعه شهری تصویب کرده است. این نهادها همچنین نقش مؤثری در مقابله با شکاف‌های مالی اقلیمی ایفا کرده‌اند. به طوری که بانک توسعه جدید در سال ۲۰۲۳ به همراه سایر بانک‌های چندجانبه به رکوردهایی در تأمین مالی اقلیمی دست یافت. علاوه بر این، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی متعهد است تا شکاف ۱۶ تریلیون دلاری در تأمین مالی زیرساخت‌های پایدار را تا سال ۲۰۴۰ کاهش دهد.^۲

هر دو بانک ظرفیت مالی خود را از طریق اقدامات نوآورانه‌ای افزایش داده‌اند، همچون انتشار اوراق قرضه ۷ میلیارد یوانی توسط بانک توسعه جدید در بازار بین‌بانکی چین، که بزرگ‌ترین انتشار اوراق قرضه این بانک تاکنون بوده است، و حمایت بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی از کشورهایی مانند مصر در انتشار اوراق قرضه به یوان برای پروژه‌های زیرساختی. این اقدامات نشان‌دهنده هدف گسترده‌تر این نهادها در بازتعریف پویایی‌های اقتصادی جهانی است. این روند به‌ویژه در گسترش عضویت بانک توسعه جدید به کشورهایی همچون بنگلادش، مصر و امارات متحده عربی مشهود است. ادغام این بانک‌ها در اکوسیستم مالی جهانی، نقش استراتژیک آن‌ها را در رفع کمبود زیرساخت در کشورهای درحال توسعه و هم‌زمان تغییر حکمرانی اقتصادی جهانی به سمت جهانی چندقطبی‌تر، برجسته می‌کند.

از دیگر سو صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی همواره در مرکز حاکمیت اقتصادی جهانی قرار داشته‌اند و اغلب سیاست‌هایی را ترویج می‌کردند که با مدل‌های اقتصادی غربی همخوانی داشت. با این حال، بازارهای نوظهور با کسب نفوذ بیشتر در عرصه جهانی، خواستار اصلاحات ساختاری در این نهادها شده‌اند تا منافع کشورهای درحال توسعه نمایندگی بهتری پیدا کند. ظهور نهادهای مالی جدید و توافقنامه‌های تجاری منطقه‌ای نشان‌دهنده تنوع در منابع قدرت اقتصادی است و به سوی ایجاد نظامی چندقطبی‌تر در اقتصاد جهانی پیش می‌رود. این تغییرات، سلطه سنتی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را به چالش کشیده و این نهادها را به بازنگری در نقش‌ها و انطباق با چشم‌انداز جدید جهانی واداشته است.

در پاسخ به تحولات اقتصاد جهانی و افزایش نفوذ بازارهای نوظهور، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اصلاحاتی را برای بهبود نمایندگی و مشارکت کشورهای درحال توسعه آغاز کرده‌اند. در سال ۲۰۱۰، شورای حکام صندوق بین‌المللی پول، بسته‌ای جامع از اصلاحات سهمیه و حکمرانی را به تصویب رساند که بیش از ۶٪ از سهمیه‌ها را به بازارهای نوظهور و کشورهای درحال توسعه انتقال داد. این اصلاحات جایگاه اقتصادی کشورهای مهمی مانند برزیل، چین، هند و روسیه را ارتقا داد و آن‌ها را در میان ده عضو بزرگ صندوق بین‌المللی پول قرار داد و نقش رو به رشد اقتصادی این کشورها را بهتر منعکس کرد.

به موازات این تغییرات، بانک جهانی نیز اصلاحاتی را برای افزایش قدرت رأی کشورهای درحال توسعه و درحال گذار (□□□□) انجام داد. اصلاحات مرحله دوم که از سال ۲۰۱۰ اجرا شد، قدرت رأی این کشورها را ۳٫۱۳٪ دیگر افزایش داد و

¹ <https://www.aiib.org/en/news-events/annual-report/2021/home/index.html>

² https://www.aiib.org/en/news-events/media-center/blog/2023/Addressing-the-Climate-Finance-Shortfall-The-Role-of-Multilateral-Development-Banks-Institutional-Investors-and-Insurers.html?utm_source=chatgpt.com

مجموع قدرت رأی آن‌ها را به ۴۷,۱۹٪ رساند. هدف از این اصلاحات، تطبیق ساختارهای حکمرانی این نهادها با پویایی‌های درحال تغییر اقتصاد جهانی بود تا بازارهای نوظهور بتوانند نفوذ بیشتری در فرآیندهای تصمیم‌گیری داشته باشند. با این حال، با وجود این تلاش‌ها، همچنان بحث‌هایی پیرامون ناکافی بودن این اصلاحات وجود دارد و بسیاری از ذینفعان بر ضرورت تغییرات بیشتر برای رفع نابرابری‌های موجود در حکمرانی مالی جهانی تأکید می‌کنند. در مجموع، تعامل میان توافقنامه‌های تجاری منطقه‌ای، ظهور بانک‌های توسعه جدید و تغییر نقش نهادهای مالی سنتی، ساختارهای قدرت اقتصادی جهانی را بازتعریف کرده است و به تدریج محیطی پیچیده‌تر و به هم پیوسته‌تر در اقتصاد جهانی پدید می‌آورد.

۶. تحولات ژئوپلیتیکی: بازتنظیم زنجیره‌های ارزش جهانی

یکی دیگر از نیروهای تعیین کننده در بازتوزیع قدرت اقتصادی تا افاق ۲۰۳۰ تحولات ژئوپلیتیکی است که به ویژه در فضاهای رسانه‌ای به شدت بدان دامن زده می‌شود. برخی معتقدند که همه‌گیری کووید-۱۹ به طور بنیادین ساختار زنجیره‌های ارزش جهانی را تغییر داده و تمرکز این زنجیره‌ها را از کارایی اقتصادی به اولویت‌های ژئوپلیتیکی معطوف کرده است. به عبارت دیگر، همه‌گیری کووید-۱۹ همچون زنگ هشدار عمل کرد که حساسیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های اقتصادهای به هم پیوسته را آشکار ساخت.

به طور سنتی، زنجیره‌های ارزش جهانی بر اساس مزایای اقتصادی منحصر به فرد هر کشور، مانند دسترسی به مواد اولیه یا تخصص در طراحی، شکل می‌گرفت و تصمیمات در این زمینه با هدف حداکثرسازی کارایی اتخاذ می‌شد. اما تحولات ژئوپلیتیکی اخیر این منطق را به چالش کشیده‌اند، زیرا زنجیره‌های ارزش به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر ملاحظات استراتژیک و امنیتی قرار گرفته‌اند. این تغییر، دشواری آشتی دادن انگیزه‌های ژئوپلیتیکی با کارایی اقتصادی را به وضوح نشان می‌دهد. زنجیره‌های ارزش جهانی در دهه‌های گذشته با اختلالات متعددی مواجه بوده‌اند که بلاای طبیعی یکی از عوامل اصلی آن به شمار می‌رود. رویدادهایی نظیر زلزله فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ و سیل‌های گسترده در تایلند، آسیب‌پذیری‌های موجود در تأمین قطعات حیاتی مانند نیمه‌رساناها را آشکار کردند. علاوه بر این، عواملی مانند ناآرامی‌های سیاسی، درگیری‌های اجتماعی و حملات سایبری نیز به این خطرات افزوده‌اند.

با این حال، نکته کلیدی آن است که اختلالات پیش از همه‌گیری معمولاً در سطح محلی رخ می‌دادند. همه‌گیری کووید-۱۹ باعث بروز آشفتگی‌های گسترده‌تری شد که ناشی از قرنطینه‌های اعمال شده در مراکز اصلی تأمین، مانند شهر ووهان چین، بود. ووهان، که به بیش از ۹۰۰ شرکت از فهرست فورچون متصل بود، با تعطیلی‌هایی مواجه شد که تأثیرات آن به صورت گسترده در زنجیره‌های تأمین جهانی احساس شد. حتی پس از بهبود نسبی، شیوع‌های دوره‌ای کووید-۱۹ در چین، از جمله تعطیلی بنادر کلیدی، به تشدید اختلالات دامن زد.

همه‌گیری اهمیت وجود زنجیره‌های تأمین مقاوم را که توانایی سازگاری با اختلالات غیرمنتظره را داشته باشند، بیش از پیش برجسته کرد. شرکت‌ها در واکنش به این شرایط، به متنوع‌سازی منابع خود روی آوردند تا وابستگی به مراکز کلیدی کاهش یابد و خطرات مرتبط با اجبارهای ژئوپلیتیکی کنترل شود. در همین راستا، فوریت جداسازی زنجیره‌های ارزش از

بازیگران مسلط مانند چین افزایش یافته است؛ روندی که بازتابی از تأثیر روزافزون ملاحظات ژئوپلیتیکی بر زنجیره‌های ارزش جهانی است.

تنیدگی زنجیره‌های ارزش جهانی باعث شده است ذینفعان در برابر اجبار اقتصادی کشورهای قدرتمند آسیب‌پذیر شوند. این آسیب‌پذیری به‌طور فزاینده‌ای برای دستیابی به مزایای ژئوپلیتیکی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در دهه گذشته، جنگ‌های تجاری و اقدامات اجباری نظیر اعمال تعرفه‌ها و محدودیت‌های صادراتی به رویه‌ای رایج تبدیل شده است. جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین نمونه‌ای بارز از این روند به شمار می‌آید؛ در این منازعه، تعرفه‌ها بر واردات با هدف حفظ منافع ملی و کسب امتیازات سیاسی داخلی اعمال شد. از سوی دیگر، چین نیز از اجبارهای تجاری برای پاسخ به اختلافات دیپلماتیک بهره برده و نفوذ اقتصادی خود را برای تنبیه کشورهای که سیاست‌های آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند، به کار گرفته است.

با بازگشت دوباره دونالد ترامپ به صحنه سیاست آمریکا، روشن است که بازسازی زنجیره‌های ارزش جهانی دیگر صرفاً یک اقدام اقتصادی نیست، بلکه به تعامل پیچیده‌ای میان ژئوپلیتیک و تاب‌آوری اقتصادی تبدیل شده است. تلاش‌ها برای انطباق با این تغییرات با چالش‌های جدی مواجه هستند، زیرا کشورها و کسب‌وکارها در تلاش‌اند میان ضرورت‌های استراتژیک و کارایی اقتصادی توازن برقرار کنند. این تحولات بازتابی از بازآرایی گسترده‌تر در چشم‌انداز اقتصادی جهانی است، جایی که زنجیره‌های ارزش به ابزاری برای اعمال قدرت در دنیای به‌طور فزاینده به هم پیوسته تبدیل شده‌اند.

آخرین برآورد سازمان تجارت جهانی، در گزارشی با عنوان «توسعه زنجیره‌های ارزش جهانی» در سال ۲۰۲۳، نشان می‌دهد که تنش‌های تجاری و همه‌گیری کووید-۱۹ به‌طور قابل‌توجهی الگوهای زنجیره‌های ارزش جهانی را دگرگون کرده است. افزایش تعرفه‌ها و اقدامات غیرتعرفه‌ای (□□□□) هزینه‌های تولید را افزایش داده و روابط تجاری را تغییر داده است، به‌گونه‌ای که کشورهایی مانند ایالات متحده و چین به سمت تقویت روابط تجاری با شرکای منطقه‌ای خود حرکت کرده‌اند. همه‌گیری کووید-۱۹ باعث کاهش شدید حجم تجارت جهانی شد، اما کشورهایی که زیرساخت‌های دیجیتال پیشرفته‌تری داشتند، توانستند با سرعت بیشتری بهبود یابند. این امر منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پیشرفته و تقویت روابط میان شرکت‌های چندملیتی (□□□□) و شرکت‌های داخلی شد.

در زنجیره‌های تأمین انرژی، تنش‌های ژئوپلیتیکی مانند جنگ روسیه و اوکراین باعث تغییراتی در الگوهای تجارت انرژی شده است. برخی مناطق به تسریع در پذیرش انرژی‌های تجدیدپذیر روی آورده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر به استفاده مجدد از زغال‌سنگ بازگشته‌اند. این بازگشت، دستیابی به اهداف کربن‌زدایی را به تأخیر انداخته است. به‌طور مشابه، در زنجیره‌های تأمین نیمه‌هادی‌ها، تمرکز از مدل «بدون کارخانه» به سمت تولید داخلی تغییر کرده است، که عمدتاً به دلایل امنیت ملی صورت گرفته است. این تغییرات می‌تواند منجر به تکه‌تکه شدن بازار، ناکارآمدی‌های بیشتر و کاهش اعتماد در زنجیره‌های تأمین جهانی شود.

مطالعه مهمی که صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۴ انجام داده است، نشان می‌دهد که روابط اقتصادی جهانی در پیامد تنش‌های ژئوپلیتیکی در حال تجربه تغییرات مهمی است. کشورها شراکت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری خود را بر اساس ملاحظات اقتصادی و امنیت ملی بازنگری می‌کنند. این تغییرات، به‌ویژه پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، منجر به تکه‌تکه شدن تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در راستای خطوط ژئوپلیتیکی شده است. تجارت و

سرمایه‌گذاری میان بلوک‌های اقتصادی تحت هدایت آمریکا و چین به ترتیب ۱۲٪ و ۲۰٪ کاهش یافته است، درحالی‌که جریان‌های اقتصادی درون بلوک‌ها روندی افزایشی داشته است.

نکته قابل توجه آن است که میزان تکه‌تکه شدن کنونی در مقایسه با دوران جنگ سرد همچنان محدودتر است. در دوران جنگ سرد، حجم تجارت میان بلوک‌های شرقی و غربی ۶۷٪ کمتر از تجارت درون بلوک‌ها بود. با این حال، خطر بدتر شدن وضعیت فعلی به دلیل ادامه تنش‌های ژئوپلیتیکی وجود دارد. امروزه، سهم تجارت کالایی از تولید ناخالص داخلی به ۴۴٪ رسیده است، درحالی‌که این سهم در آغاز جنگ سرد تنها ۱۲٪ بود. این آمار نشان‌دهنده افزایش اهمیت همگرایی و گشودگی اقتصادی در مقایسه با گذشته است.

در این میان، کشورهای غیرمتعهد مانند ویتنام و مکزیک نقش مهمی در کاهش اثرات مستقیم تکه‌تکه شدن تجارت جهانی ایفا می‌کنند. این کشورها توانسته‌اند سهم بیشتری از واردات آمریکا را به خود اختصاص دهند و در عین حال روابط اقتصادی خود با چین را تقویت کنند. برای مثال، سهم ویتنام و مکزیک از صادرات چین به آمریکا افزایش یافته است. اگرچه تجارت میان بلوک‌های ژئوپلیتیکی ۵٪ کاهش یافته، تجارت درون بلوک‌ها تنها ۲٪ افت نشان داده است. با این حال، نقش پیونددهنده کشورهای غیرمتعهد نمی‌تواند به طور کامل از وابستگی‌های استراتژیک جلوگیری کند. افزایش سهم این کشورها در تجارت جهانی منجر به طولانی‌تر و پیچیده‌تر شدن زنجیره‌های تأمین شده است، که به نوبه خود می‌تواند آسیب‌پذیری‌های بیشتری را ایجاد کند.

در حوزه ارزی، تنش‌های ژئوپلیتیکی تأثیرات متفاوتی بر الگوی استفاده از ارزهای جهانی داشته است. دلار آمریکا همچنان ارز غالب در اقتصاد جهانی است و بیش از ۸۰٪ از تأمین مالی تجاری و ۶۰٪ از ذخایر ارزی جهان را تشکیل می‌دهد. با این حال، داده‌های منتشرشده توسط صندوق بین‌المللی پول (COFER) نشان می‌دهد که سهم دلار در ذخایر ارزی جهانی طی دو دهه گذشته به تدریج کاهش یافته است. این کاهش برخلاف انتظار، با افزایش سهم ارزهایی همچون یورو، ین و پوند همراه نبوده است؛ بلکه ارزهای غیرسنستی نظیر دلار کانادا، رنمینی چین (RMB)^۱ و وون کره جنوبی سهم بیشتری از ذخایر ارزی را به خود اختصاص داده‌اند. این ارزها به دلیل ویژگی‌هایی همچون امکان تنوع‌بخشی، بازدهی جذاب و توسعه فناوری‌های مالی دیجیتال، برای مدیران ذخایر ارزی به گزینه‌های مناسبی تبدیل شده‌اند.

با این حال، هیچ نشانه‌ای از کاهش سریع سهم دلار در ذخایر جهانی مشاهده نمی‌شود و بانک‌های مرکزی به کاهش تدریجی سهم دلار تمایل دارند. با وجود این، برخی کشورها مانند روسیه و سوئیس به دلایل ژئوپلیتیکی و تجاری، راهبردهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. در این میان، رنمینی چین نیز، با وجود تلاش‌های دولت چین برای بین‌المللی‌سازی آن به‌ویژه در سال‌های اخیر، نشانه‌هایی از کندی در پیشرفت خود را نشان داده است. افزون‌بر این، افزایش ذخایر طلا به‌عنوان پاسخی به ریسک‌های ژئوپلیتیکی، روندی قابل توجه بوده است، اگرچه سهم طلا در ذخایر جهانی همچنان در سطح تاریخی پایینی قرار دارد. در مجموع، روند حرکت به سوی ارزهای غیرسنستی و کاهش تدریجی سهم دلار در ذخایر جهانی همچنان ادامه دارد. با وجود چالش‌ها، رنمینی چین توانسته حضور بین‌المللی خود را افزایش دهد. در سپتامبر ۲۰۲۳، رنمینی به‌عنوان پنجمین ارز فعال در پرداخت‌های جهانی از نظر ارزش معرفی شد و سهمی معادل ۳٫۷۱٪ را به خود اختصاص داد. افزون‌بر این، سهم RMB در پرداخت‌های مالی تجاری کشورهایی که همسو با چین هستند، از اوایل سال ۲۰۲۲ بیش از دو برابر شده و از حدود ۴٪ به ۸٪ افزایش یافته است. در داخل چین نیز، تراکنش‌های فرامرزی انجام‌شده با RMB رشد چشمگیری داشته است.

^۱ واحد پول رسمی جمهوری خلق چین است که به اختصار به‌عنوان «یوان» یا «رنمینی» نیز شناخته می‌شود.

در سال ۲۰۲۳، سهم دریافت‌ها و پرداخت‌های □□□ در تراکنش‌های خارجی انجام‌شده توسط بانک‌ها به نمایندگی از مشتریان به ۴۸٫۷٪ رسید که این میزان در مقایسه با سال ۲۰۲۲، رشدی معادل ۶٫۲٪ را نشان می‌دهد. در همین حال، بانک‌های مرکزی جهان ذخایر طلای خود را به‌طور قابل‌توجهی افزایش داده‌اند. سهم طلا در ذخایر ارزی جهانی شاهد رشد محسوسی بوده و بانک‌های مرکزی در سال‌های اخیر حجم زیادی طلا خریداری کرده‌اند. در مقابل، سهم اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا در ذخایر ارزی جهانی کاهش یافته است که نشان‌دهنده استراتژی تنوع‌بخشی توسط مدیران ذخایر ارزی است.

تکه‌تکه‌شدن تجارت جهانی می‌تواند پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای به دنبال داشته باشد. سناریوهای ملایم پیش‌بینی می‌کنند که ممکن است ۲٫۰٪ از تولید ناخالص داخلی جهانی از دست برود، درحالی‌که در سناریوهای شدیدتر این کاهش می‌تواند به ۷٪ برسد. علاوه بر این، جدایی جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بین بلوک‌های اقتصادی می‌تواند زیانی معادل ۲٪ از تولید ناخالص داخلی جهانی به همراه داشته باشد. کشورهای کم‌درآمد به‌طور ویژه در معرض آسیب‌های بیشتری هستند. در یک دنیای تکه‌تکه‌شده، این کشورها ممکن است خساراتی تا ۴ برابر بیشتر از میانگین جهانی را تجربه کنند، به‌ویژه به‌دلیل محدودیت‌های اعمال‌شده بر تجارت کالاهای کشاورزی که برای امنیت غذایی آن‌ها حیاتی است. همچنین، تقسیم‌بندی تجارت مواد معدنی ضروری مانند لیتیوم و کبالت می‌تواند هزینه‌های انتقال به انرژی‌های تجدیدپذیر را به‌شدت افزایش دهد. از منظر صندوق بین‌المللی پول تکه‌تکه‌شدن روابط اقتصادی جهانی تهدیدات جدی برای تجارت، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی به همراه دارد. درحالی‌که برخی کشورها ممکن است در سناریوهای ملایم از این تغییرات بهره‌مند شوند، تکه‌تکه‌شدن عمیق‌تر می‌تواند تهدیدی جدی برای رفاه جهانی باشد، به‌ویژه برای کشورهای کم‌درآمد و درحال توسعه. در این راستا، تلاش‌های سیاستی عمل‌گرایانه و همکاری‌های چندجانبه برای حفظ دستاوردهای یکپارچگی اقتصادی و مقابله با چالش‌های جهانی همچون تغییرات اقلیمی و امنیت غذایی، از اهمیت بالایی برخوردار است. بازسازی اعتماد و حفظ ارتباطات میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی برای جلوگیری از بدترین پیامدها، امری حیاتی است.^۱

۷. بازتوزیع قدرت اقتصادی و اقتصاد سیاسی ایران

اقتصاد جهانی درحال تجربه دوره‌ای از تغییرات اساسی است؛ تغییراتی که بازتوزیع قدرت اقتصادی در سطح جهانی را به همراه دارد و پیش‌بینی می‌شود این روند تا افق ۲۰۳۰ ادامه یابد. باین‌حال، روند بازتوزیع قدرت اقتصادی پیچیده‌تر از آن است که در ایران غالباً تصویر می‌شود. تصورات ساده‌انگارانه‌ای مانند جایگزینی چین به‌جای آمریکا، آغاز یک جنگ سرد جدید، انتقال کامل قدرت به کشورهای درحال توسعه یا شکل‌گیری بلوک‌هایی مانند بریکس، با واقعیت‌های تغییرات اقتصاد سیاسی بین‌المللی همخوانی ندارند. بازتوزیع قدرت در عرصه جهانی در افق ۲۰۳۰ به‌شکلی پیچیده و تدریجی پیش خواهد رفت و گرچه نظم بین‌الملل دیگر غرب‌محور به معنای سنتی نخواهد بود، این تغییر به معنای حاشیه‌نشینی غرب یا کشورهای

^۱ <https://www.imf.org/en/Publications/WP/Issues/2024/04/05/Changing-Global-Linkages-A-New-Cold-War-547357>

توسعه یافته نخواهد بود. به عبارت دیگر، همکاری و رقابتی پیچیده میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه شکل گرفته و ادامه خواهد داشت که هدف آن بازسازی و بهسازی نظم اقتصاد جهانی است.

در این روند، چین به عنوان یک بازیگر مهم نقش کلیدی ایفا خواهد کرد و تأثیر این کشور در اقتصاد جهانی روز به روز تقویت خواهد شد. با وجود این، ادعاهایی مانند رهبری چین در اقتصاد جهانی یا جایگزینی این کشور به جای آمریکا چندان واقع بینانه به نظر نمی رسد. چین بدون شک پس از آمریکا به یکی از مهم ترین بازیگران اقتصاد جهانی تبدیل خواهد شد، اما الگوهای ساده ای همچون «نظم چینی» یا «نظم بریکسی» با روندهای واقعی و دگرگون کننده اقتصاد سیاسی بین الملل همخوانی ندارند. نکته کلیدی این است که هیچ یک از قدرت های سنتی یا قدرت های نوظهور در پی براندازی نظم موجود اقتصاد جهانی نیستند؛ بلکه هر یک از آنها تلاش می کنند نقش خود را در این نظم تقویت کرده و اصلاحاتی تدریجی در آن ایجاد کنند. به همین دلیل، نظم بین الملل لیبرال یا حکمرانی اقتصاد جهانی تحت تأثیر فشارهای چندگانه و پیچیده ای قرار دارد و در حال تحول است. در این مسیر، به ویژه ایالات متحده و چین هر دو تلاش خواهند کرد این نظم را مطابق منافع خود بازتعریف کرده و تغییرات تدریجی در آن ایجاد کنند، اما در عین حال هر دو کشور منافع اساسی و ساختاری در این نظم دارند که آنها را از براندازی کامل آن یا جایگزینی آن با یک نظم کاملاً جدید باز می دارد.

ایران با موقعیت استراتژیک خود به عنوان یک مرکز ترانزیتی در منطقه، از نقاط قوت فراوانی برخوردار است که آن را به یکی از کشورهای کلیدی در ژئوپلیتیک جهانی تبدیل کرده است. وجود بندر چابهار به عنوان یک مسیر ترانزیتی مهم و همچنین کریدور حمل و نقل شمال - جنوب، توانمندی های ایران در تسهیل تجارت بین المللی را برجسته می سازد. علاوه بر این، منابع طبیعی غنی کشور از جمله ذخایر قابل توجه نفت، گاز و مواد معدنی، پتانسیل بالایی برای رشد اقتصادی فراهم آورده است. جمعیت جوان و تحصیل کرده ایران نیز زمینه ساز مناسبی برای توسعه صنعتی و ارتقای فناوری است که می تواند به رشد پایدار کمک کند.

با این حال، چالش های اساسی پیش روی کشور قرار دارد. تحریم های اقتصادی و محدودیت ها در دسترسی به سیستم های مالی جهانی، از جمله موانع عمده توسعه اقتصادی ایران به شمار می روند. وابستگی شدید به هیدروکربن ها و ناکارآمدی های نهادی، همراه با فقدان اصلاحات اقتصادی اساسی بر رشد اقتصادی تأثیر منفی گذاشته اند. در عین حال، فرصتهایی نظیر افزایش تقاضا برای انرژی در آسیا و امکان ایجاد مشارکت های منطقه ای با کشورهای همچون چین، هند و روسیه می توانند به تقویت اقتصاد کشور کمک کنند. با این وجود، تهدیدهایی مانند رقابت از سوی سایر صادرکنندگان نفت و انزوای اقتصادی ناشی از تنش های ژئوپلیتیکی، مخاطرات جدی برای بهره برداری از این فرصت ها ایجاد می کند.

با توجه به آنچه ذکر شد، می توان گفت که علی رغم تغییرات مهم در توزیع قدرت اقتصادی در سطح جهانی ایران نمی تواند منتظر ظهور نظمی کاملاً جدید در اقتصاد سیاسی بین الملل باشد؛ چراکه تغییرات در نظم فعلی به گونه ای نیست که فشارهای ساختاری، به ویژه تحریم ها از بین برود یا ایران بتواند در فضایی کاملاً متفاوت به کنشگری بپردازد. در واقع، این انتظار ریشه در درک ساده از روندهای پیچیده تحولات اقتصاد سیاسی جهانی دارد. روند کلی سال های آتی به طور اساسی متفاوت از یک دهه اخیر نخواهد بود و ساختار اقتصاد سیاسی جهانی دچار تغییرات بنیادین نخواهد شد. از منظر سیاست گذاری اقتصاد کلان و دیپلماسی اقتصادی، این امر بدان معناست که ایران در صورت تداوم سیاست های کنونی، نمی تواند جایگاهی متفاوت یا آزادی عملی بیشتر در اقتصاد جهانی پیدا کند.

تحریم های اقتصادی همچنان به عنوان بزرگ ترین معضل اقتصادی ایران باقی مانده اند و اثرات تصاعدی آنها مانع بهره برداری کامل از ظرفیت های بالقوه کشور در اقتصاد جهانی شده است. روند کنونی تحولات بین المللی به گونه ای پیش

می‌رود که تغییرات قابل توجهی در مبانی نظم مالی و تجاری جهانی ایجاد نخواهد کرد و بنابراین، کاهش فشارهای تحریمی برای ایران بعید به نظر می‌رسد. هیچ کشوری حتی چین، در آینده میان مدت نه توان و نه تمایل به ایجاد یک نظم مالی و تجاری کاملاً جدید را خواهد داشت. در عوض، چین تلاش خواهد کرد منافع خود را در چارچوب نظم موجود دنبال کند. از این رو، تا زمانی که ایران تحت تحریم باقی بماند، پارادایم اقتصادی کشور از وضعیت «بقامحوری» فراتر نخواهد رفت. در چنین شرایطی، ایران همچنان با بحران‌های متعدد اقتصادی ناشی از تحریم‌ها دست‌وپنجه نرم خواهد کرد و آزادی عمل آن در صحنه جهانی به شدت محدود خواهد بود. به تبع آن، ایران ناگزیر خواهد بود برای حفظ بقای اقتصادی خود به چانه‌زنی‌های دشوار و فرسایشی با بخش‌هایی از جهان در حال توسعه ادامه دهد.

حتی در صورتی که ایران از بند تحریم‌ها رهایی یابد، مزیت‌های سنتی این کشور برای نقش‌آفرینی در اقتصاد جهانی آینده کافی نخواهند بود، زیرا حوزه‌های کلیدی رقابت میان کشورها به وضوح در حال تغییر هستند. برآوردهای مک‌کینزی درباره «فرصت‌های بزرگ رقابت در آینده»، ۱۸ عرصه آینده را شناسایی کرده‌است که می‌توانند تا سال ۲۰۴۰ اقتصاد جهانی را متحول کنند و در مجموع بین ۲۹ تا ۴۸ تریلیون دلار درآمد و ۲ تا ۶ تریلیون دلار سود ایجاد نمایند. این عرصه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: توسعه صنایع موجود (عرصه‌های ادامه‌دار)، بخش‌های نوظهور از صنایع کنونی (عرصه‌های انشعابی) و صنایع نوین حاصل از فناوری و نوآوری (عرصه‌های جدید). هجده عرصه شناسایی شده به شرح زیر هستند:

۱. تجارت الکترونیک: شرکت‌هایی که کالاها را از طریق پلتفرم‌های دیجیتال به فروش می‌رسانند.
۲. خودروهای برقی (EVs): خودروهای برقی باتری‌دار، هیبریدی و مبتنی بر سلول سوختی.
۳. خدمات ابری: ارائه‌دهندگان زیرساخت‌ها و پلتفرم‌های ابری براساس تقاضا.
۴. نیمه‌هادی‌ها: تولیدکنندگان و طراحان تراشه‌ها، میکروچیپ‌ها و ابزارهای تولید مرتبط.
۵. نرم‌افزارها و خدمات هوش مصنوعی (عرصه انشعابی): نرم‌افزارها و خدمات فعال شده توسط هوش مصنوعی برای صنایع مختلف.
۶. تبلیغات دیجیتال (عرصه انشعابی): پلتفرم‌هایی که به تبلیغ‌کنندگان اجازه می‌دهند مشتریان را به صورت دیجیتالی هدف قرار دهند.
۷. ویدئوهای استریمینگ (عرصه انشعابی): خدمات سرگرمی براساس تقاضا که از طریق اینترنت ارائه می‌شوند.
۸. خودروهای خودران اشتراکی (عرصه نوین): اپراتورهای خدمات خودروهای خودران برای استفاده مشترک.
۹. صنعت فضایی (عرصه نوین): ارائه‌دهندگان زیرساخت‌ها و خدمات برای برنامه‌های فضایی تجاری و دولتی.
۱۰. امنیت سایبری (عرصه نوین): راه‌حل‌هایی برای حفاظت از سیستم‌ها و داده‌ها در برابر تهدیدات سایبری.
۱۱. باتری‌ها (عرصه نوین): تولیدکنندگان باتری‌های قابل شارژ، به‌ویژه برای خودروهای برقی و ذخیره انرژی.
۱۲. بازی‌های ویدئویی (عرصه نوین): توسعه‌دهندگان و توزیع‌کنندگان بازی‌ها برای کنسول‌ها، رایانه‌ها و موبایل‌ها.
۱۳. رباتیک (عرصه نوین): ارائه‌دهندگان راه‌حل‌های رباتیک صنعتی و مصرفی.
۱۴. بیوتکنولوژی صنعتی و مصرفی (عرصه نوین): تولید محصولات در کشاورزی، پروتئین‌های جایگزین، مواد زیستی و شیمیایی.
۱۵. ساخت‌وساز ماژولار (عرصه نوین): روش‌های ساخت‌وساز با طراحی و مونتاژ ماژولار.
۱۶. نیروگاه‌های شکافت هسته‌ای (عرصه نوین): توسعه و ساخت تأسیسات نسل جدید انرژی هسته‌ای.

۱۷. تحرک هوایی آینده (عرصه نوین): وسایل نقلیه عمودپرواز الکتریکی (eVTOL) و پهپادها برای حمل و نقل.
۱۸. داروهای درمان چاقی و شرایط مرتبط (عرصه نوین): نوآوری در درمان‌هایی مانند داروهای GLP-1 برای چاقی و دیابت.

این عرصه‌ها به دلیل پیشرفت‌های فناورانه، سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه بازارهای قابل‌دستیابی، رشد قابل‌توجهی را تجربه خواهند کرد. برای مثال، پیش‌بینی می‌شود که نرم‌افزارها و خدمات هوش مصنوعی تا سال ۲۰۴۰ به درآمدی بین ۵,۱ تا ۶,۴ تریلیون دلار دست یابند و نرخ رشد سالانه مرکب ۱۷ تا ۲۵٪ را تجربه کنند. همچنین، بازار خودروهای برقی (EVs) ممکن است به درآمد ۵,۲ تا ۲,۳ تریلیون دلار برسد، درحالی‌که عرصه‌های نوظهور مانند خدمات فضایی به حدود ۶,۱ تریلیون دلار درآمد دست خواهند یافت. به‌طور کلی، این ۱۸ عرصه نشان می‌دهند که رشد اقتصادی و رقابت جهانی در آینده در کدام بخش‌ها متمرکز خواهد شد؛ این عرصه‌ها تحت تأثیر عواملی مانند تحولات فناورانه، نوآوری و تغییر تقاضای بازار قرار خواهند داشت.^۱

به عبارت دیگر، حتی اگر ایران بتواند از وضعیت کنونی انزوای خود در اقتصاد سیاسی بین‌المللی خارج شود و در سال‌های آتی وارد رقابت با سایر اقتصادها گردد، باید توجه داشت که عرصه‌های رقابت در سطح جهانی به‌طور قابل‌توجهی از مزیت‌های سنتی ایران فاصله گرفته‌اند. این بدان معناست که ایران ناچار است در حوزه‌هایی رقابت کند که ماهیتی متفاوت از توانمندی‌های تاریخی و مزیت‌های سنتی این کشور دارند. بسیاری از این حوزه‌ها برای ایران به‌عنوان میدانی نوظهور تلقی می‌شوند و نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌ها هستند. در این راستا، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، ترکیه و قزاقستان در محیط پیرامونی ایران با تمرکز بر افزایش رقابت‌پذیری در این حوزه‌های جدید، گام‌های بلندی برداشته‌اند. به‌ویژه کشورهای خلیج فارس در مسیر تنوع‌بخشی به اقتصادهای خود، سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک و کلیدی انجام داده‌اند. اگر ایران در کوتاه‌مدت نتواند از فشار تحریم‌ها رهایی یابد و وارد عرصت رقابت با این کشورها شود، این خطر وجود دارد که حتی از کشورهای در حال توسعه نیز عقب بماند و عرصه رقابت در میان کشورهای جنوب جهانی را به ترکیه، عربستان و قزاقستان واگذار کند.

در نتیجه، تحولات در توزیع قدرت اقتصادی در سطح جهانی به‌مراتب پیچیده‌تر از چارچوب‌های ژئوپلیتیکی تقلیل‌گرایانه‌ای است که در ایران مطرح می‌شود. این دیدگاه‌های ساده‌انگارانه، روندهای تحول در اقتصاد جهانی را تنها به رقابت میان چین و ایالات متحده و مشارکت ایران به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در این رقابت محدود می‌کنند. حال آنکه همان‌طور که شواهد نشان می‌دهد، این تحولات به‌طور گسترده‌تری از تعامل میان چین و آمریکا فراتر می‌رود و مسائل متعددی را دربر می‌گیرد که تحلیل‌های رایج و آینده‌پژوهی‌های نادرست به‌طور کلی از آن غفلت می‌کنند. استمرار این نگرش‌های ساده‌انگارانه و ژئوپلیتیکی، همراه با مفهوم‌پردازی‌های بی‌اساس از جایگاه ایران، می‌تواند به حذف کامل کشور از زنجیره قدرت‌های اقتصادی جهانی منجر شود و ایران را به بازیگری حاشیه‌ای در اقتصاد جهانی آینده تبدیل کند.

^۱ <https://www.mckinsey.com/mgi/our-research/the-next-big-arenas-of-competition>